

علی اکبر محمدزاده

تله پاتی



مبانیهای فلسفی و تمرینات تله پاتی

بنیانهای فلسفی، تمرینات و تحقیقات، روح‌شناسی

قله‌پاتی

گفتارهایی بر حس هشتم





- نام کتاب : تله پاتی (حس ششم)
- نویسنده : علی اکبر محمدزاده
- انتشارات : مؤسسه فرهنگی درمانگر
- حروفچینی : نکوئی ۶۰۳۹۶ تبریز
- لیتوگرافی و چاپ : چاپ ۵۹۲۷۴
- قطع : وزیری چاپ دوم بهار ۱۳۷۵
- تیراژ : ۵۰۰۰ جلد

این کتاب از امکانات حمایتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برخوردار بوده است.

صفحه	عنوان
۷.....	مقدمه
۷.....	فصل اول : تله پاتی
۱۰.....	اطلاعات منحصر بفرد
۱۰.....	ادراک ناهشیار
۱۱.....	ادراک در خواب طبیعی
۱۱.....	انسداد و بسته شدن کانالهای حسی
۱۲.....	تیزی حواس
۱۳.....	در نظر گرفتن حدس و تصادف
۱۴.....	تفاوت بین شهود و تله پاتی
۱۵.....	ارتباط تله پاتیک در خواب
۱۶.....	تشابه شرایط
۱۶.....	۱- عدم مزاحمت محرک های محیطی
۱۶.....	۲- کاهش کشش ماهیچه ها
۱۶.....	۳- کاهش و اختلال در تجزیه و تحلیل منطقی
۱۶.....	۴- کاهش تنفس
۱۷.....	۵- آرامش
۱۷.....	یگانگی موضوع رؤیاهای افراد وابسته عاطفی
۱۸.....	کشف « کلبوباکستر» در مورد ادراک گیاهی
۲۳.....	حس گیاهی
۲۳.....	ارتباط «تله پاتیک» در خلصه هیپنوتیک
۲۴.....	ارتباط احساسی بین هیپنوتیست و سوژه

۲۴..... ارتباط‌های شبه تله پاتیک، در نزد حیوانات

۲۴..... آزمایش فاش شده روس‌ها

فصل دوم: بنیانهای ارتباط تله پاتیک..... ۲۷

۲۷..... توجیه منطقی ارتباطی غیرمنطقی

۲۸..... تاثیر و لزوم توجیهات

۲۹..... نظریه لبال واتسن،

۲۹..... ارتباط بین دو ناخودآگاه،

۳۰..... ناخودآگاه جمعی یونگ

۳۲..... دریافت‌های جسم اثری

۳۳..... فرضیه اثری،

۳۴..... نسبیت در فراحس

۳۵..... قانون کارما

۳۵..... اندیشه صوفیانه

۳۶..... پرانا

۳۷..... فرضیه‌های ساحرانه

۳۸..... انتقال با مغناطیس انسانی

۳۸..... پیام‌های تصاویر ذهنی

۳۹..... مهر و محبت پیامها را می‌برد

فصل سوم: روش برقراری و افزایش ارتباط تله پاتیک..... ۴۰

۴۰..... شرایط محیطی برای انجام آزمایشات

۴۰..... ۱- احساس امنیت و علاقه مندی

۴۱.....	۲- سکوت
۴۱.....	۳- نور
۴۲.....	۴- هوا
۴۲.....	گیرنده پیام
۴۳.....	فرستنده پیام
۴۴.....	اعتقاد به برقراری ارتباط و تله پاتیک
۴۵.....	عواطف و هیجانات
۴۶.....	ارتباط با ناشناس
۴۷.....	رنج‌ها
۴۷.....	محبت
۴۸.....	خوشاوندی و ارتباط
۴۸.....	آرامش روحی
۴۹.....	پیوند و همبستگی فیزیولوژیک
۴۹.....	تأثیر عبادت در ارتباط‌های فراحسی

۵۱.....	فصل چهارم: تمرکز فکر
۵۱.....	نقطه سیاه
۵۱.....	روش تمرکز به نقطه سیاه
۵۴.....	مرحله دوم تمرکز به نقطه سیاه
۵۵.....	تمرکز ذهنی نگاه و تمرکز فیزیکی نگاه
۵۶.....	توهم

فصل پنجم: آزمایشات تله پاتیک	۵۸
کارتهای «راین - دوک»	۵۹
محاسبه نتایج	۶۰
کارتهای ابداعی دیگر و روش ساموئل سول	۶۱
آزمون گزینش اشیاء	۶۱
آزمون اعضاء	۶۲
آزمون انتقال طعم ها	۶۲
آزمون افعال امری	۶۳
آزمون مکالمه تک جمله ای	۶۴
آزمون یادآوری خاطرات مشترک	۶۴
آزمون انتقال اعداد	۶۵
آزمون یادآوری آیات محفوظ	۶۵
تذکر و سفارش مهم	۶۷

پسگفتار: ۶۸

موضع گیری انسان در برابر پدیده های فراحسی

نمونه هایی از ادراک فوق حسی عرفاء

❑ روح شناسی و پدیدارشناسی تله پاتی

مقدمه

آنچه به عنوان مقدمه ذکر آن را لازم می بینم انگیزه یا هدفی است که به تحریر و شکل گیری این نوشته کم حجم انجامید. در طول نگارش هر جمله این نوشته هدف آن بوده است مطالب انتقال دهنده و تشدید کننده این احساس باشند که هستی نامتناهی و کهنه گی ناپذیر است ما در گوشه ای از گستره این بی کرانه گی ایستاده ایم و اگر براساس آنچه در این گوشه محدود درک می کنیم به قضاوت در باره زندگی و هستی بنشینیم به خود ستم روا داشته ایم. هستی و ابعاد ناشناخته آن در هیچ توصیف و تصویری نمی گنجد چرا که وجود آن آزاد و بی نیاز از هر تصویری است بنابراین، هر حکم و قضاوتی در باره آن غیرمجاز بوده و تنها انعکاسی است از خلق و خوی و روحیات فرد به هنگام، و در برهه صدور حکم. هدف غائی یک روان درمانگر در جلسه روان درمانی (با هر شیوه و فرضیه ای آن است که بینش محدود و افکار یک بعدی فرد مورد درمان را دستخوش تغییر و تعدیل سازد و حوزه آگاهی بالفعل او را گسترش دهد. بدون تردید بین سلامتی روانی و عصبی آدمی، و گسترده گی بینش او از

هستی و زندگی ارتباط مستقیمی وجود دارد. متن به گونه‌ای تحریر شده است که هر چه بیشتر وجه و محتوایی عملی داشته باشد و زمینه و محرکی برای تجربه ایجاد نماید. سعی بر آن بوده است تا خواننده این نوشته به دور از هرگونه خیالبافی افسانهای و ذهنی گرائی صرف، به تلاش برای تجربه، توجه نشان دهد.

برای خواننده آرزوی توفیق و سربلندی دارم و امیدوارم مطالعه این هدیه ناقابل ایشان را در برداشتن قدمی به جلوتریاری نماید.

علی اکبر محمدزاده

روانشناس بالینی

روان درمانگر کلینک بهداشت روانی تبریز

۱۰ / ۱۰ / ۷۳

فصل اول :

□ تله پاتی

یکی از تعاریف رایج از تله پاتی که مورد تأیید اکثریت صاحب نظران علم فراروانشناسی است به این شرح می باشد:

«هرگاه فردی به اطلاعات منحصر به فردی دسترسی داشته باشد و آنگاه تحت شرایط کنترل شده و با مسدود کردن کامل کانالهای حسی، نفر دوم بتواند به این اطلاعات دست یابد و این دست یابی محصول حدس و تصادف نباشد، ارتباط تله پاتیک برقرار شده است».

تعریف فوق از سه جزء اساسی تشکیل شده است و بسط این سه جزء ما را در درک مفهوم تله پاتی و مجزا کردن آن از آنچه که ممکن است ظاهراً ارتباط تله پاتی محسوب شود و در واقع ارتباط تله پاتیک نباشد، کمک و یاری خواهد نمود.

اجزاء تعریف فوق عبارتند از:

۱- اطلاعات منحصر بفرد در نزد فرد منشاء

۲- انسداد و بسته شدن کانالهای حسی و

۳- در نظر گرفتن حدس و تصادف

حال به بررسی یکایک این اجزاء و اشتباهاتی که در اثر عدم توجه به

آنها، ممکن است روی دهند می پردازیم.

○ اطلاعات منحصر بفرد

منحصر بفرد بودن اطلاعات یکی از شرایط اساسی کنترل در آزمایشات تله پاتیک است زیرا این احتمال وجود دارد که اگر تعدادی از افراد بطور مشترک دارای اطلاعات مورد نظر باشند، فرد گیرنده پیام از کانالهای دیگری به اطلاعات دسترسی پیدا کند و این کسب اطلاع به حساب دریافت تله پاتیک گذاشته شود.

ادراک ناهشیار - تحقیقات روانشناختی نشان داده اند که بسیاری از محرکها که بصورت هشیار ادراک نمی شود باز هم به نوعی دریافت و ثبت می شود. یعنی هر یک از ما روزانه اطلاعاتی از محیط کسب می کنیم بی آنکه از جریان ادراک خود و یا موضوع ادراک شده آگاهی هشیارانه داشته باشیم. این آگاهیهای پنهان ممکن است در اثر تداومی در حوزه هشیاری و آگاهی فرد قرار گیرند و از آنجائیکه در اینگونه موارد، فرد به دشواری می تواند به منشأ و منبع اطلاعاتی که بدست آورده است آگاهی یابد، ممکن است آنها را نتیجه یک ارتباط تله پاتیک به شمار آورد.

مثالهایی برای ادراک ناهشیار - در یک اتاق پراز دحام و شلوغ با فردی مشغول گفتگو هستید به صدای دور و بر خود توجهی ندارید به ناگاه از دور دست صدای کسی را می شنوید که نام شما را بر زبان می راند، بی آنکه توجه و آمادگی قبلی داشته باشید نام خود را می شنوید. همچنین در همان مهمانی ممکن است گفتگوی چند نفر که در کنار شما و دوستان ایستاده اند توجه شما را کاملاً جلب نماید به گونه ای که به گفته های دوست خودتان هیچ توجهی نداشته باشید در حالیکه نسبت به گفتگوهای او کاملاً ناهشیار هستید اگر گفته هایش به مرحله حساس و قابل توجهی (از نظر شما) رسیده باشید بلافاصله توجه خود را از محیط سلب کرده و گفته های دوستان را که

فکر می کردید نشنیده اید، از اول مرور می کنید و متوجه می شوید تمام گفته های او (شاید با مقداری از قلم افتادگی) را ادراک و ثبت نموده اید در حالیکه فکر می کردید از او و گفته هایش بکلی بریده اید.

ادراک در خواب طبیعی - یک ادراک ناهشیار دیگر که ضرورت منحصر بفرد بودن اطلاعات در آزمایشات تله پاتیک را مورد تأیید قرار می دهد ادراک در خواب طبیعی است آزمایشات و تحقیقات روانشناختی نشان داده اند که انسان در خواب طبیعی محرکها و اطلاعات محیطی را ادراک و ثبت می نماید. بنابراین اگر در مجاورت فرد خوابیده اطلاعاتی با این خیال که او نمی شنود، رد و بدل شود تضمینی وجود ندارد که وی تمامی آنرا با جزئیات به حافظه نسپارد. اما همانگونه که ذکر گردید این ادراک، ناهشیار است و فرد ممکن است بعد از بیداری منشاء این اطلاعات را ارتباط تله پاتیک و یا الهام در خواب به شمار آورد.

آزمایشهایی که مولف در مورد ادراک در خواب طبیعی و قدرت تصویرپردازی در خواب طبیعی انجام داده نتایج جالبی در برداشته است اگر شما تحت شرایطی و با رعایت اصولی ماجرایی یا داستانی را در بالین فرد خوابیده، تعریف کنید وی آنها را به تصویر ذهنی در خواهد آورد بی آنکه از منشاء آن اطلاعی داشته باشد و به آن هشیار باشد و بعد از بیداری اگر آنچه را که در خواب دیده برایتان تعریف کند بیشتر از نصف آنچه تعریف می کند، بازگوئی ماجرائی خواهد بود که بر بالین او نقل کرده اید. لازم است تذکر دهیم که این پدیده عمومیت ندارد و عوامل ناشناخته ای در این نوع از تصویرسازی و خواب دیدن دخالت می کنند.

○ انسداد و بسته شدن کانالهای حسی

می توان گفت که مشخصه ثابت و اساسی ارتباط تله پاتیک غیزحسی بودن آن است مهمترین عنصر در تعریف تله پاتی آن است که این ارتباط در

غیاب گیرنده‌های حسی برقرار می‌گردد. در ارتباط تله پاتیک، غالباً به اطلاعاتی دست یافته می‌شود که دست یابی به آنها بوسیله حواس پنج‌گانه، در آن شرایط ناممکن و محال است. این ارتباط به همان سهولت که از فاصله ده متری برقرار می‌شود از فاصله سه هزار کیلومتری هم قابل برقراری است. مسدود شدن کانالهای حسی در آزمایشات تله پاتیک باید با دقت مورد کنترل و دقت باشد زیرا گاهی تیزی حواس در دریافت اطلاعات، اشتباهات تله پاتی محسوب می‌شود.

تیزی حواس - در دهه ۱۸۸۰ میلادی محققان فرانسوی به پسری برخوردند که می‌توانست شماره‌های صفحه‌ای از کتاب را که شخص دیگری بدون نظم خاصی انتخاب می‌کرد، بدرستی حدس بزند. بهترین وضعیت کار برای این پسر وقتی بود که مرد ایستاده باشد و نور از پشت سرش بتابد و کتاب بین او و پسر قرار گیرد. بالاخره معلوم شد که این پسر شماره‌ها را از روی تصویر ضعیفی که روی پرده شفاف چشم آزمایشگر منعکس می‌شود می‌خواند. اندازه این تصویر فقط یکدهم میلیمتر بوده، اما احساس بینائی کودک آنقدر تیز بود که همین اندازه برای بدست آوردن اطلاعاتی که لازم داشت کافی بود. این حد حساسیت بسیار نادر است. این اندازه توانائی دیدن برای هر کسی غیرعادی است، اما فوق عادی به معنای فوق طبیعی نیست.

تیزی حواس در افراد نادری دیده می‌شود و در این افراد نادر هم یکی از حواس دارای برتری است. در برخی از افراد حس شنوائی بسیار تیز و تعجب آور است و در برخی دیگر حساسیت بالائی در لامسه، یا بینائی دیده می‌شود و همگان به افرادی برخورده‌اند که دارای حس بویائی شگفت‌انگیزی هستند. بهر صورت آنچه که بواسطه تیزی حواس دریافت می‌شود تله پاتی محسوب نمی‌گردد. بنابراین کنترل راههای حسی ورود اطلاعات اهمیت فوق‌العاده‌ای کسب می‌نماید.

○ در نظر گرفتن حدس و تصادف

مسئله حدس و تصادف، با وجود دقت و ظرافتی که در محاسبه و تعیین میزان تصادفی بودن نتایج بکار می‌رود، بحث انگیز و برای مخالفان وجود تله پاتی، دست آویزی مهم و غیرقابل چشم پوشی است زیرا وقتی قرار است پدیده‌ای مردود اعلام شود از هیچ چیز نباید چشم پوشی کرد بویژه احتمالات ریاضی!

بهر صورت کنترل و محاسبه احتمالات و تصادفات در آزمایشات تله پاتیک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است اگر موضوع یک ارتباط تله پاتیک دو صورت داشته باشد احتمال اینکه صورت حدس زده شده با واقعیت منطبق باشد $\frac{1}{4}$ است بنابراین در اینجا اطلاعات بدست آمده تصادف و حدس محض تلقی شده و تله پاتی محسوب نمی‌گردد.

کارتهای تله پاتی «راین-دوک» که در فصل «آزمایشات» چگونگی کار با آنها را بطور مفصل شرح خواهیم داد شامل بیست و پنج کارت است کارتها دارای پنج شکل مربع، دایره، ضربدر، ستاره و خطوط موجدار است بنابراین هر شکل در پنج کارت تکرار شده است.

در هر آزمایش با کارتهای «راین-دوک» احتمال اینکه شخص کارت صحیح را حدس بزند $\frac{5}{40}$ است و اگر $\frac{5}{40}$ کارتها درست حدس زده شوند مسئله برقراری ارتباط تله پاتیک در آن آزمایش منتفی تلقی می‌گردد اما اگر تعداد حدس‌های درست از نسبت $\frac{5}{40}$ به $\frac{7}{40}$ افزایش یابد، بیانگر یک ارتباط غیرتصادفی است و اگر شرایط آزمایش به درستی کنترل شده باشند نشان دهنده یک ارتباط تله پاتیک است هر قدر نسبت افزایش یابد و مثلاً به $\frac{22}{40}$ برسد ارتباط تله پاتیک قویتر است. در یکی از آزمایشاتی که دکتر راین انجام داد یک دختر ۹ ساله توانست این نسبت را به $\frac{23}{40}$ برساند، چیزی که بسیار تازگی داشت و همه را شگفت زده کرده بود و یکی از دانشجویان

دانشگاه دوک تمامی کارتها را به درستی حدس زد (یعنی $\frac{20}{40} = 1$) در چنین آزمایشی و با چنین نتیجه‌ای جایی برای تصادفی قلمداد کردن جوابها باقی نمی‌ماند اما جالب است که نتایج و چگونگی محاسبه نتایج به متخصصان محاسبات آمار و ریاضی ارجاع گردید تا نظر بدهند و یکی از ریاضی دانان پس از بررسی نوشت: اگر قرار باشد بررسی‌های «راین» مورد اعتراض قرار گیرد، این اعتراض باید بر زمینه‌هایی غیر از ریاضی باشد چون از نظر محاسبات ریاضی کار او بدون اشکال است».

○ تفاوت بین شهود و تله پاتی

شهود و تله پاتی از این نظر که هر دو دارای بنیادهای فوق حسی هستند با هم مشترکند شهود از راههایی غیر از کانالهای حسی حاصل می‌شود و تله پاتی نیز ارتباطی است که بر حواس پنج‌گانه وابستگی و تکیه ندارد. این مسئله سبب گردیده است که تعداد زیادی از محققان و پژوهشگران تله پاتی و شهود را امری واحد قلمداد نمایند در حالیکه شهود و تله پاتی از دو لحاظ و به دو دلیل عمده از همدیگر متفاوت هستند. اول آنکه در ارتباط تله پاتیک یک فرد بعنوان منبع و منشاء اطلاعاتی که فرد تله پات از او کسب اطلاعات می‌کند وجود دارد و دوم آنکه در یک ارتباط تله پاتیک آن اطلاعاتی اخذ می‌شوند که مهیا هستند و وجود دارند. در حالیکه در دریافت شهودی ممکن است یک منبع وجود داشته باشد و یا نداشته باشد. بعنوان مثال یک حادثه که در آینده روی می‌دهد بعنوان یک عنصر اطلاعاتی متعارف در دسترس کسی نیست با اینحال انسان با دریافت شهودی نشانه‌هایی از بروز و وقوع حادثه یا واقعه‌ای در آینده را به صورت الهام کشف می‌نماید.

بنابراین تله پاتی و ارتباط تله پاتیک می‌تواند جزئی از دریافت و مکاشفه شهودی باشد، اما شهود به دو دلیل ذکر شده یعنی نبودن منبع اطلاعاتی و پیش دریافت واقعه‌ای که هنوز به وقوع نپیوسته، نمی‌تواند جزئی

از ارتباط تله پاتیک و یا با آن یکسان قلمداد گردد. تعداد زیادی از انسانها قبل از آنکه با واقعه‌ای خوشایند و ناخوشایند مواجه شوند دچار احساسی خاص می‌شوند فرد هر قدر بیشتر به این احساسات خود آگاهی داشته باشد بهتر می‌تواند از آن بهره‌برداری نماید این احساسات غالباً غیر قابل توصیف می‌باشند اما فرد به راحتی می‌تواند دریابد که یک احساس بر وقوع حادثه‌ای خوشایند دلالت می‌کند و یا واقعه‌ای ناخوشایند خبر از خطر میدهد و یا امنیت. این دریافت شهود است همیشه عده‌ای وجود داشته‌اند که ابراز کنند قبل از وقوع یک حادثه ویرانگر طبیعی دچار نوعی دل بهم خوردگی توأم با بیقراری و احساس ناامنی شده‌اند بی‌آنکه علتی برای آن بیابند و بعد با آن حادثه مواجه گشته‌اند.

افرادی که بین مرگ و زندگی و در حال احتضار هستند به نوعی از بینش شهودی در ارتباط با آینده دست می‌یابند (خانمی تعریف می‌کرد که بر بالین پدر پیر و در حال احتضارش حاضر شده است پیرمرد که در حالتی بین خواب و بیداری حرف می‌زده است به دخترش می‌گوید: «چشم‌ت روشن، شنیدم صاحب پسر شده‌ای» این خانم چهار ماه بعد که پسر بدنیآ آورد متوجه می‌شود که پیرمرد به نوعی در زمان پیشروی داشته و در آینده زندگی می‌کرده است و این نوعی از شهود آینده است.

○ ارتباط تله پاتیک در خواب

امروزه وجود ارتباط تله پاتیک در خواب طبیعی بندرت مورد شک قرار می‌گیرد. آنچه که شک‌ها و تردیدها را در مورد وجود ارتباط تله پاتیک در خواب طبیعی برطرف می‌نماید عبارت است از:

- ۱- تشابه بین شرایط جسمی و روانی در خواب با شرایط جسمی و روانی توصیه شده برای برقراری ارتباط تله پاتیک
- ۲- یگانگی موضوع رویاهای افرادی که دارای وابستگی‌های عاطفی هستند.

○ تشابه شرایط

۱- هدم مزاحمت محرکهای محیطی

در خواب طبیعی انسان ارتباط حسی خود را با محیط تا حد زیادی (و نه بطور کامل) می برد بنابراین اطلاعات محیطی ذهن او را بخود مشغول نمی دارند. یکی از شرایط برقراری یک ارتباط خوب تله پاتیک دور بودن از اشتغالات و مزاحمت های حسی محیط مانند نور شدید، سرو صدا و یا تحریکات پوستی و یا بوهای تند است زیرا هر یک از اینها پیامهایی هستند که ذهن انسان باید به پردازش و تحلیل آنها پردازد و یک تفکر در حول هر یک از آنها جریان یابد و در اینحالت پذیرندگی و کشش مورد نیاز برای یک ارتباط تله پاتیک از بین می رود.

۲- کاهش کشش ماهیچه ها

یکی از شرایط لازم برای ارتباط تله پاتیک خوب، رهایی از تنش و فشار انقباضات عضلانی است. در خواب طبیعی این انقباضات و کشش های عضلانی تا جدی کم می شوند.

۳- کاهش و اختلال در تجزیه و تحلیل منطقی

(یکی از موانع در دریافت های فوق حسی، تجزیه و تحلیل و استدلال منطقی است در حالت بیداری تجزیه و تحلیل های منطقی که بر اساس اطلاعات و دریافت های حسی شکل گرفته اند مانع از پذیرش فرآورده های فراحسی می شوند و آنها را زیر سؤال می برند اساساً منطق استدلالی با فراحس مطابقت ندارد. در خواب طبیعی این مسئله نیز تا حد زیادی برطرف می گردد زیرا در خواب طبیعی ذهن علاقه ای به تحلیل و بررسی منطقی نشان نمی دهد.

۴- کاهش تنفس

در خواب طبیعی تنفس و فشار دی اکسید کربن کم می شود. یعنی همان حالتی که بعد از آماده سازی فرد برای ارتباط تله پاتیک بوجود می آید در فرد شکل می گیرد.

۵- آرامش

مجموع عوامل و شرایط مهیا شده برای یک ارتباط تله پاتیک، فرد را در یک آرامش روانی قرار می دهد به عبارت ساده تر تمام شرایطی که برای برقراری یک ارتباط تله پاتیک بر شمرده می شوند برای این است که فرد را در یک آرامش روانی و اعتماد به نفس قرار بدهد تنها در این صورت است که ارتباط قابل توجهی مشاهده و ثبت است در خواب طبیعی شکلی از این آرامش بوجود می آید که هر چند با آن کاملاً منطبق نیست اما عناصر و شرایطی از آنرا در خود دارد. موج نگاری با دستگاه «الکتروانسفالوگرام» نیز چنین تشابهی را تا حدی تأیید می نماید.

○ یگانگی موضوع رویاهای افراد وابسته عاطفی

تشابه بین موضوعات و محتوای رویاها در بین دو یا چند نفر که پیوندهای عاطفی قوی با یکدیگر دارند قابل مشاهده است. هر چند این پدیده عمومیت ندارد اما موضوعی جالب برای تحقیق و بررسی است. در خانواده ها، بویژه اگر ارتباط و احساسات عاطفی قوی حاکم باشد افرادی که زیر یک سقف و در یک خانه می خوابند، اگر محتوای رویاهایشان مورد کنکاش و حلاجی قرار گیرد نکات اشتراک غیر قابل انکاری کشف خواهند شد. اما بسیار دشوار است که بتوانیم تشخیص دهیم در اینگونه ارتباط تله پاتیک فردی که منبع اطلاعات بوده و دیگران محتوای رویا را از او گرفته اند کدام بوده است مگر آنکه محتوای رویا مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا بر اساس آن بتوان فردی را که اطلاعات و موقعیت اش با محتوای رویا همخوانی دارد بعنوان منبع و منشاء اطلاعات قلمداد نمود.

امروزه در تعدادی از آزمایشگاههای روانشناختی امکان و شکل تله پاتی میان یک فرستنده و یک دریافت کننده در خواب بررسی می شود. اطلاعاتی که محتوای رویاهائی اینچنین را تشکیل می دهد در طی یک جلسه روانکاوی بدست می آیند. در اینگونه آزمایشگاهها رشته آزمایشاتی ترتیب داده می شود که در آنها وقتی طرح های موج نگاری مغز نشان میدهد که گیرنده در حال دیدن رویاست افراد فرستنده پیام شروع به ایجاد ارتباط می نمایند (فرستنده پیام در وضعیت بیداری و گیرنده در حالت خواب است) محتوای یکی از پیامها تابلوی شام آخر اثر سالوادوردالی بوده که شخص مورد آزمایش پس از بیداری گزارش داده که آنچه در خواب دیده عبارت بوده است از یک قایق ماهیگیری، عده ای انسان، یک گیلان شراب و او غذا خوردن آن عده را در خواب مشاهده کرده است.

«در یک آزمایش دیگر، فرستنده ها دوهزار نفر بودند که در یک کنسرت موسیقی پاپ در تئاتری نزدیک محل خواب شخص مورد آزمایش گرد آمده بودند. و محتوای تله پاتی تصویر مردی بود که در سدرگاه بحالت تامل^۱ نشسته بود، و همه می توانستند او را روی پرده ای بالای سراجراکننده ها ببینند. موقعیت کنسرت را از این نظر انتخاب کرده بودند که موسیقی با طبیعت غیر کلامی شخص در سطوحی از خود آگاهی که پائین تر از هوش و معلومات است مرتبط می شود در این آزمایش شخص گیرنده پیام (در خواب طبیعی) مرد مقدسی را در حال گرفتن انرژی از خورشید دیده بود»^۲.

○ کشف «کلیو باکستر» در مورد ادراک گیاهی^۳

۱- حالت مکاشفه یا مدی تیشن

۲- نقل از لیال واتن

۳- این مبحث عینا از کتاب «فوق طبیع» نوشته «لیال واتسن» و ترجمه آقایان شهریار

صبح یکنگی از روزهای ماه فوریه سال ۱۹۶۶ میلادی، کلیوبا کستر^۱ کشفی کرد که در زندگی او تحولی بوجود آورد، و بر زندگی ما نیز ممکن است آثار دوررسی داشته باشد. آن موقع با کستر بازرسی متخصصی بود که تازه سیا را ترک کرده بود تا در مدرسه نیویورک برای تعلیم فنون کاربرد پلی گراف یا دستگاه «دروغ سنج» به نیروهای پلیس بکار پردازد. کار این ابزار، بطور معمولی، اندازه گیری مقاومت الکتریکی پوست انسان است، اما آنروز صبح این ابزار به انکانات جدیدی دست یافت. با کستر در حالیکه به گلدانهای دفتر کارش آب می داد به این فکر افتاد که شاید بتوان با ثبت مقدار افزایش رطوبت یک برگ بکمک نوار پلی گراف، آهنگ بالا رفتن آب از ریشه تا برگ گیاه را اندازه گرفت. با این فکر دوالکترو د انعکاس روانی- کالوانی (پی-جی-آر) را به دو طرف یکی از برگهای گیاه گلدانی در کاینما سانه آنها^۲ وصل کرد، و مدار متعادل بود. با ریختن آب در گلدان، واکنش مشخصی ظاهر نشد، بنابراین با کستر تصمیم گرفت عملی را امتحان کند که او «اصل تهدید رفاه، روش موفقی برای برانگیختن ظرفیت هیجانی بشر» می نامد. بعبارت دیگر او تصمیم به شکنجه کردن گیاه گرفت. ابتدا یکی از برگهای گیاه را در فنجان قهوه داغ فرو برد، اما واکنشی ظاهر نشد، بنابراین تصمیم گرفت کبریتی بردارد و برگ را بطور حساب شده ای بسوزاند. «بمحض اتخاذ این تصمیم، در زمان ۱۳ دقیقه و ۵۵ ثانیه روی کارت، قلم ثبات پی-جی-آر پرشی ناگهانی و بلند کرد. من هنوز گیاه را حرکت نداده و لمس نکرده بودم، لذا زمان حرکت قلم پی-جی-آر بیانگر آن بود که احتمالاً این تغییر فقط در اثر تصور صدمه ای که قصد داشتم بر گیاه وارد کنم بروز کرده است».

با کستر برای بررسی امکان چنین ادراکی در آن گیاه، تعدادی میگوی

بحرانی و احمد ارژمند نقل گردیده است. (مؤلف)

2-*Dracaena massangeana*

1-Cleve Backster

دریائی زنده را به دفتر کارش برد، و در رابطه با آزمایش قبل آنها را یکی یکی در آب جوش انداخت. هر بار که یکی از میگوها کشته می شد، سوزن ثبات پلی گراف که به گیاه متصل بود پرش شدیدی می کرد. او اندیشید که شاید هیجانات خود او این واکنش را ایجاد کرده باشد، لذا برای حذف این امکان، تمام آزمایش را خودکار کرد، بطوریکه وقتی کسی در آزمایشگاه نبود یک دستگاه الکترونیک در لحظه هایی که خود بطور تصادفی انتخاب می کرد میگوها را درون آب جوش می انداخت. گیاه همزمان با مرگ هر میگو باز همان واکنش را نشان می داد، و اگر میگویی که می افتاد قبلاً مرده بود تغییری دیده نمی شد.

با کستر که از مشاهده حساسیت آشکار گیاه مزبور در مقابل فشار هیجانی، تحت تاثیر قرار گرفته بود، نمونه هایی از گونه های گیاهی دیگر را گرد آورد، و در این بین متوجه شد که یکی از گونه های گیاه پیچک گویی به او علاقه مند است. حالا دیگر او با دقت و احتیاط بسیار به این گیاه دست میزند، و هرگاه لازم باشد که این گیاه را به منظور واکنشی تحریک کند، معاونش باب هنسون^۱ «این مهم را به عهده می گیرد». هر وقت هنسون وارد اتاق می شود، واکنش مضطربانه گیاه روی دروغیاب ثبت می شود، و وقتی با کستر نزدیک می شود یا حتی در اتاق مجاور صحبت می کند، بنظر می رسد که گیاه «آرام می گیرد». با قرار دادن گیاه در یک قفس فارادی یا محفظه سربی، تغییری در آن مشاهده نمی شود، یعنی علائمی که گیاه در برابر آنها واکنش نشان می دهد در محدوده طیف الکترومغناطیس طبیعی قرار ندارند. در آزمایشهای بعدی با کستر دریافته است که میوه تازه و سبزیجات، کپک ها، آمیب ها، پارامسیوم ها، شیر ترش، خون، و حتی تراشه های سقف دهان، همگی حساسیت مشابهی در مقابل موجودات زنده بخطر افتاده نشان می دهند.

این یدیده، که با کستر «ادراک اولیه» می نامد، با تکرار آزمایشهایی در جاهای دیگر به اثبات رسیده است. در اینجا سئوالهای زیست شناسانه و اخلاقی حرمت آوری مطرح می شود، بعنوان مثال من یکی مجبور شده ام از زمان تفکر در این باره چیدن چمنهای خانه ام را بکلی رها کنم، اما اگر قرار باشد تا حدود منطقی آن پیشروی کنیم، باید مثل جامعه ایروون^۱ ساموئل باتلر^۲، جز کلم پیهائی که معلوم شود به مرگ طبیعی مرده اند، چیزی نخوریم. پاسخ به این مساله اخلاقی عبارتست از حرمت تمام موجودات زنده را نگاه داشتن، و فقط آنهایی را کشتن، آنهم با اکراه، که قتلشان برای بقای ما ضروری است. اما مسائل زیست شناسی به این سادگی حل شدنی نیستند.

اگر سلولهای محضر علائمی می فرستند که موجود زنده دیگری به آن پاسخ می دهد، علت آن چیست؟ و چرا چنین علائمی برای یک گیاه گلدانی مهمتر است تا برای ما؟ علائم خطر حداقل میان همه مهره دارانی که گروهی زندگی می کنند عمومیت دارد. مرغان نوروزی دریائی صدای ویژه ای دارند که بوسیله آن به مهاجرنشینهای در حال جوجه کشی خود خطر نزدیک شدن شکارگران را اعلام می کنند یا سنجابهای زمینی و موش خرماي علفزار سیستم اعلام خطر سریعی دارند که گروه را در برابر خطر حمله هوایی پرندگان شکاری خبردار می کند. طرز عمل این علائم آنقدر واضح شده است که مثلاً در مورد کلاغها و مرغان نوروزی آن علائم را ضبط کرده اند و قبل از فرود آمدن هواپیما برای ترسانیدن و دور کردن این پرندگان از فضای اطراف محل فرود، در هوا منتشر می کنند. این زنگ اخبار در اغلب اوقات بین الانواعی است - چلچله های دریائی، سارها، و کبوترانی که همراه مرغان نوروزی دانه برمی چینند، همگی بصدای اعلام خطر مرغ نوروزی تمایل به پرواز پیدا می کنند، و موقعی که مرغان ماهیخوار مهاجرنشین فرا رسیدن خطر را هشدار می دهند، خوکهای دریائی مجاور آنها نیز بدرون آب می پرند

ارزش این اعلام خطرها در بقای موجودات زنده روشن است، و در عمل نیز گونه‌ها بخوبی از آن استفاده می‌کنند، اما همه گونه‌ها با فرکانس یکسانی یا حتی اندامهای حسی مشابهی عمل نمی‌کنند، بنابراین باید فشار طبیعی نیرومندی در جهت تکامل یک علامت مشترک وجود داشته باشد. یعنی نوعی اس-او-اس [علامت موریس بمعنی: به نجات مابشتابید-م] قابل استفاده برای همه گونه‌های موجودات زنده. طبیعت فشارهایی از این نوع را بندرت بی‌پاسخ می‌گذارد، و بنظر می‌رسد آنچه با کستر کشف کرده دقیقاً جوابی است که طبیعت به این نیاز داده است. به احتمال زیاد، این در ابتدا علامت توافقی بوده که بین گروه‌هایی از گونه‌های نزدیک بهم موجودات زنده در مقابله با دشمن مشترک تکامل یافته است. در مرحله بعد به نفع جانور شکارگر بوده که قادر بشود قبل از طعمه‌هایش این علامت را تشخیص دهد و به آنها پیشی گیرد، و در مرحله سوم احتمالاً هم شکارگران و هم شکارها این علائم را برای اعلام خطر بهمین یا سیل یا بلاهای طبیعی دیگری که همه آنان را در خطر قرار می‌داده، مفید یافته‌اند.

جستجوی علامتی که برای تمام موجودات زنده پذیرفتنی باشد مشابه پیدا کردن کوچکترین مقسوم علیه مشترک است. تمام اندامهای زنده از سلول تشکیل شده‌اند، و بهترین راه حل، یافتن یک سیستم ارتباطی بین سلولهاست. تا حالا مجبور بوده‌ایم وجود چنین سیستمی را اثبات کنیم، اما روز بروز دلائل بیشتری بر علیه آن بدست می‌آوریم.

محروم بودن انسان از این استعداد ممکن است فقط ظاهری باشد. به گمان من هر ذره از بدن ما بهمان اندازه هر کبوتر یا گیاه گلدانی نسبت به این زنگ خطر هشیار است. این واقعیت بخوبی اثبات شده است که ما حتی در خواب نیز در برابر بعضی اصوات مهم واکنش نشان می‌دهیم: یک مادر از سروصدای عبور قطار بیدار نمی‌شود، اما همینکه فرزندش در اتاق دیگر به آهستگی ناله کند از خواب می‌پرد.

○ حس گیاهی

امروزه حس غیرلمسی در نزد گیاهان موضوع هیجان انگیزی برای محققان علوم فراروانشناسی و زیست شناسی است. از مدتها قبل این حقیقت مورد تأیید قرار گرفته است که توجه فکری و نگاه محبت آمیز به گیاهان موجب تسریع در رشد آنها می شود. اگر بخواهید این رشد را شخصاً مورد آزمایش قرار دهید چند تخم گل یا بذر گیاه را در شرایط کاملاً یکسان بکارید و از نظر نور و آبیاری مساوات را در مورد آنها رعایت نمائید. بطور تصادفی یکی از آنها را انتخاب کرده و هر روز دقایقی در مورد آن فکر کنید و یا در فاصله ای نشسته و نگاه نیروبخش و محبت آمیز خود را بر آن بدوزید. تمامی گیاهان رشد خواهند کرد و در ظرف فقط چند روز خواهید دید که گیاه مورد توجه شما چگونه توجه و لطف شما را درک کرده و سریع تر رشد نموده است. این ساده ترین شکل از ارتباط شبه تله پاتیک در نزد گیاهان است که به راحتی قابل آزمایش و تجربه است.

○ ارتباط «تله پاتیک» در خلسه هیپنوتیک

در میان تمام رشته ها و مباحث علم فراروانشناسی، هیپنوتیزم از یک مزیت و برتری بارز برخوردار است و آن میدان عملکرد و پژوهشی است که خلسه هیپنوتیک در اختیار می گذارد خلسه هیپنوتیک شرایطی را در بردارد که در آزمایش هر پدیده فراروانشناختی می توان استفاده ای از آن نمود. در مورد اثبات و برخی آزمایشات ظریف تله پاتیک، هیپنوتیزم ساده ترین و آسانترین روش قابل دسترسی است. زیرا هیپنوتیزم می تواند حالات توصیه شده برای تحقیقات فراروانشناختی را در زمان کم و غالباً با کیفیت بالا مهیا نماید.

○ ارتباط احساسی

غالباً ارتباط احساسی غیرقابل انکاری بین هیپنوتیست و سوژه برقرار می شود این ارتباط از نوع تله پاتیک است بعنوان مثال اگر هیپنوتیست احساس ناخوشایندی داشته باشد و یا افسرده و دارای خلق پائین باشد، روحیه و خلق سوژه تا حدی در جهت تطابق با آن حرکت می نماید. به تناسب عمق خلسه این ارتباط ممکن است قوی تر و موثرتر باشد. یک فرضیه حاکی از این است که امواج مغزی هیپنوتیست و سوژه با همدیگر مطابقت پیدا می کنند و چون بررسیهای مربوط به تله پاتی نیز وجود چنین تطابقی بین گیرنده و فرستنده پیام تأیید می نماید این فکر پیش آمده است که علت برقراری ارتباط در خلسه هیپنوتیک بین عامل و سوژه یکسانی فرکانس امواج مغزی است.

صرفنظر از این فرضیه به چند دلیل واضح امکان ارتباط تله پاتیک در خلسه هیپنوتیک افزایش می یابد که این دلایل همان ویژگیهای حسی و ذهنی و فیزیولوژیک هیپنوتیزم هستند.

○ ارتباطهای «شبه تله پاتیک» در نزد حیوانات

از آنجائیکه کر تکس انسان مرکز فعالیت های عالی و پیچیده ای چون استدلال و خود آگاهی شناخته شده است و در حالاتی که خود آگاهی انسان از بین می رود اختلالاتی در فعالیت قشر مخ مشاهده می شود، عده ای این فرضیه را مطرح ساخته اند که در موجوداتی که از نظر ساختار مغزی در رده های پائین قرار دارند دارای استعداد و توانائیهای بالفعلی برای ارتباط شبه تله پاتیک و دریافت ها پیام های غیرحسی از جانب هموعان و یا حیوانات دیگر هستند،

○ آزمایش فاش شده روسها

یکی از آزمایشات فاش شده نیروی دریائی روسها، حاکی از تلاش

برای مخابره پیام بین خشکی و زیردریائی با استفاده از ارتباط شبه تله پاتیک بین حیوانات است. در این آزمایشات روسها از یک خرگوش مادر و بچه هایش استفاده می کردند به این ترتیب که بچه خرگوشها را در زیر دریائی قرار داده خرگوش مادر را در خشکی نگه می داشتند. در مغز خرگوش مادر الکترودها را بطور عمیق کار می گذاشتند در فواصل زمانی معین خرگوش های زیر آب را یک به یک می کشتند و در همان لحظات کشته شدن بچه خرگوشها در آب - مغزی مادر واکنش الکتریک شدیدی ظاهر می گردید.

با بررسی این آزمایش و پرداختن به جزئیات می توان دریافت که در شرایط بحرانی و به هنگام بروز خطر، بدون آنکه لزوماً مسئله مرگ بچه خرگوش در میان باشد خرگوشها با یکدیگر در ارتباط های شبه «تله پاتیک» هستند و یک موقعیت هیجانی در خرگوش و بسیاری از حیوانات دیگر منجر به مخابره یک پیام یا دستور می گردد.

دانشمندی بنام «ایوان ساندرسن»^۱ نوعی از مورچه ها را در امریکای حاره مورد مطالعه قرار داده است. این مورچه ها شبکه پیچیده ای از جاده های پاکیزه می سازند که از شهر زیرزمینی آنها تا حدود ۸۰۰ متر به تمام منابع غذایی اطراف کشیده شده است. اگر جلوی یکی از این راهها با سقوط یک شاخه یا مانعی دیگر سد شود عبور و مرور قطع می شود تا مورچه پلیس برسد و پیچی برای راه تدارک ببیند. ساندرسن از سرعت سر رسیدن نیروهای کمکی تعجب می کرد او برای آزمایش تعدادی مانع فراهم کرد که خود و همکارانش که در فواصل مشخصی همراه با کورنومتر قرار گرفته بودند، آنها را در سر راه قرار دادند. ساندرسن کشف کرد که بلافاصله یک لشکر بزرگ پلیس، مرکب از ستونی بعرض پنجاه مورچه شانه به شانه و ردیف پشت ردیف، از لانه بطرف جاده یورش آوردند. ساندرسن معتقد بود زمان کافی

برای انتقال درخواست کمک به صورت آنتن به آنتن از محل مانع تا لانه وجود نداشت باد از طرف لانه می وزید و هر بوی اعلام خطری را بسرعت محو می کرد، براساس گزارش ساندرسن هوا تاریک بود و ظاهراً هیچ صدائی وجود نداشت که بتوان آنرا به مسئله مورد تحقیق ارتباط داد. تمام اینها مجموعاً ثابت کرد که این نوع از مورچه دارای سیستم مخابرات دوربرد است که مستقل از حواس شیمیائی و مکانیکی عمل می نماید.

فصل دوم:

□ پنیانه‌های ارتباط تله پاتیک

چگونگی برقراری ارتباط تله پاتیک بصورت‌های مختلف توجیه می‌شود توجیهاتی که در اینمورد وجود دارد و هر روز بر تنوع این توجیهات افزوده می‌گردد اشکال گوناگونی دارد. این سؤال برای ما پیش می‌آید آیا اعتقاد به یکی از این توجیهات ضروری است. بعنوان مثال اینکه معتقد باشیم ارتباط تله پاتیک برقراری ارتباط آگاهی انسان با چیزی است که یونگ ناخودآگاه جمعی نامیده است، چه تاثیری بر جای می‌گذارد و عدم اعتقاد به آن یا یکی از چندین نظریه موجود در اینمورد چه نقصانی را سبب می‌گردد؟

○ توجیه منطقی ارتباطی غیر منطقی

ارتباط حسی انسان با محیط، او را به گونه‌ای پرورش داده است که تنها با کشف چرائی و چگونگی وقوع یک پدیده آرام می‌شود. انسان بر این اساس تلاش می‌کند همه چیز را به نحوی توجیه نماید و این توجیه هر قدر روشنتر و واضح‌تر باشد آرامش او بیشتر خواهد بود او به همین جهت با مسائل فراحسی برخورد می‌نماید به همین دلیل است که در تشریح چگونگی برقراری ارتباط تله پاتیک چندین فرضیه شکل گرفته است که هر کدام

دارای درجات متفاوتی از ضعف و قوت هستند و برخی از این فرضیات مقبولیت و محبوبیت بیشتری دارند. بعنوان مثال اینکه ارتباط تله پاتیک، ارتباطی بین دو یا چند ناخودآگاه است که به سطح خودآگاهی گشانده می شود، بیشتر مورد توجه است.^۱

○ تاثیر و لزوم توجیهات

از دیگاه روانشناختی اینگونه توجیهات صرفنظر از آنکه تا چه حد بعنوان واقعیتهای مستقل وجود داشته باشند، دارای تاثیرات غیرقابل انکاری هستند، در نظر بگیرید که فردی می خواهد یک پیام تله پاتیک را به طرف مقابل آزمایش مخابره نماید. این شخص اگر اعتقاد و باور قوی داشته باشد، انتقال پیام از طریق «انرژی سیاله ای»^۱ و یا «اتر»^۲ صورت میگیرد تمام نیروی خود را مستقیماً و بلاواسطه برای مخابره پیام تله پاتیک بکار خواهد گرفت و در مدتی که مشغول مخابره یا دریافت پیام است به اعتقاد و توجیه خود اتکاء خواهد نمود. برای وی مسئله چگونگی ارسال پیام تله پاتیک حل شده است و یا به عبارت بهتر او چنین فکر می کند که حل شده است بنابراین دچار شک و تردید و دودلی و یاس در مورد امکان ارسال پیام و یا عدم ارسال آن نمی گردد.

حال فرض کنیم همین شخص به فرضیه خاص در مورد چگونگی ارسال پیام اعتقاد ندارد. وی وقتی شروع به ارتباط می کند اولاً نمی داند که تلاش خود را بر چه پایه های منطقی و قابل اعتماد استوار سازد. بنابراین او هرگز دارای یک پشتوانه و تکیه گاه روانی برای ارسال پیام تله پاتیک نیست. اگر او در یک آزمایش گیرنده پیام باشد نیز تردیدهای او شرایط مناسب برای یک دریافت تله پاتیک را بهم خواهد ریخت.

۱- در قسمتهای بعدی این نظریه تشریح گردیده است.

۲- شرح داده خواهند شد. ۳- شرح داده خواهند شد.

در اینجا است که می‌گوئیم انسان در پدیده‌های غیرحسی و غیرمنطقی نیز وابسته و نیازمند به توجیهات منطقی و حسی است.

○ نظریه «لیال واتسن»

«لیال واتسن» پژوهشگر پدیده‌های فوق طبیعی در کتاب معتبر خویش در مورد چگونگی برقراری ارتباط تله پاتیک «ذرات موهوم» را مطرح می‌نماید وی می‌نویسد: «این کانالها به ذراتی که از نظر ریاضی موهوم می‌باشند وابسته است. فیزیک جدید برای تبیین رویدادهای جهان فیزیکی، اغلب از ذرات واقعی با انرژی و جرم موهوم استفاده می‌کند. یک مثال در این مورد «نوترینو» است که هیچ مشخصه مثبت فیزیکی ندارد و تنها بوسیله تداخل قابل رویت است اما در کنش‌های مابین ذرات بنیادی نقش اساسی دارد «نوترینو» و ضد آن، «آنتی نوترینو»، هرگز مستقیماً کشف نشده‌اند، اما امروز هر فیزیکدان صاحب نظری وجود آنها را می‌پذیرد، زیرا در غیراینصورت هیچ راهی برای بیان بعضی از این واکنشها وجود نخواهد داشت. وضعیت در رابطه با تله پاتی بدین گونه است. پدیده‌های معینی تحت شرایط بسیار متنوعی مرتباً مشاهده شده‌اند، و هیچ دلیلی ندارد که تنها به این خاطر که ما نمی‌توانیم چیزی ببینیم، فرض کنیم عامل فیزیکی در این میان وجود نداشته است».

این بحث را در اینجا تمام کرده و به تعدادی از فرضیات می‌پردازیم.

○ ارتباط بین دو «ناخود آگاه»

بر اساس این نظریه «تله پاتی» ارتباطی است بین دو ضمیر ناخود آگاه. یعنی ضمیر ناخود آگاه فرد فرستنده پیام و فرد گیرنده پیام، که به سطوح خود آگاه راه پیدا می‌کند. بنابراین ارتباط بین ناخود آگاه افراد مرتباً و مستمراً وجود دارد و زمانی که این ارتباط تحت شرایطی به حوزه خود آگاهی فرد وارد

می گردد به آن تماس تله پاتیک گفته می شود.
 فروید بعنوان بنیانگذار نظریه وجود ناخودآگاه در پایان عمر خود می نویسد: اگر عمر دیگری داشتم آنرا بجای روانکاوی به تحقیقات روانی^۱ اختصاص می دادم. فروید همچنین مقاله ای دارد تحت عنوان «روانکاوی و تله پاتی».

امروزه فرضیه «تله پاتی ارتباط بین ناخودآگاه است» از محبوبیت و مقبولیت زیادتری برخوردار است زیرا عواملی که منجر به سطح کشانده شدن «ناخودآگاه» فرد می شوند در بروز ادراکات فراحسی و تله پاتیک موثر واقع می شوند. یکی از این شرایط، خلسه هیپنوتیک است که می توان ارتباط های تله پاتیک واضح و بارزی را آزمایش و تجربه نمود. پدیده «خودنگاری» در جذب هیپنوتیک به وضوح بیانگر به سطح کشانده شدن ضمیر ناخودآگاه فرد است.

بطور کلی می توان گفت که آنچه مانع از به سطح کشانده شدن پیام های تله پاتیک می شود عبارتند از:

- ۱- خودآگاهی و هشیاری کامل نسبت به محیط حسی و فیزیکی
- ۲- فعالیت های عالی از قبیل استدلال، تعقل
- ۳- کتمان وانکار امکان ارتباط تله پاتیک و عدم توجه به دریافتهای احتمالی تله پاتیک

اگر توجه کنیم می بینیم که در مجموعه عوامل و شرایطی که منجر به جذب می شوند تمام این موانع موقتاً تضعیف می شوند و فرد در یک سطح ناخودآگاه و فوق حسی قرار می گیرد.

○ ناخودآگاه جمعی یونگ

معادل روانشناختی نظریه اشتقاق قاره ها در علم زمین شناسی، فرضیه

۱- منظور وی از این کلمه دریافتهای فراحسی بوده است.

وجود ناخودآگاه جمعی یونگ است. یونگ براساس تشابه و یکسانی بین معتقدات و آداب و سنن قبایلی که موقعیت جغرافیائی هرگز اجازه تماس و تبادل فرهنگ به آنان نداده است فرضیه ناخودآگاه جمعی خود را مطرح ساخته است. براساس این فرضیه بسیاری از آداب و سنن بین قبایل مختلف از طریق یک ناخودآگاه جمعی تبلور و تظاهر پیدا کرده است.

براساس فرضیه «ناخودآگاه جمعی» عده زیادی از محققان فراروانشناسی ارتباط تله پاتیک را اینگونه مطرح می سازند که یک پیام تله پاتیک صرف نظر از اینکه فرستنده آن چه کسی را بعنوان دریافت کننده در نظر گرفته باشد به «ناخودآگاه جمعی» تمام انسانها می رسد. بعبارت ساده تر یک پیام^۱ انتشاری وسیع دارد.

یکی از آزمایشاتی که این فرضیه را تأیید می نماید و نشان می دهد که ارتباط تله پاتیک در کانالی بین فرستنده و گیرنده محدود نیست آزمایشی است که روسها انجام دادند «در یک مرحله از رشته آزمایشهای طولانی بین کامنسکی و نیکلایف (تله پاتهای روسی) شخص سومی وارد عمل گردید. در حالیکه کامنسکی در لنینگراد در حال انتقال پیام به نیکلایف در مسکو بود (فاصله ۳۰۰۰ کیلومتری)، «ویکتور میلدان» که برای هر دوی آنها ناشناخته بود در ساختمان دیگری در مسکو مستقر شد. آنروز عصر از پنج فقره خبر مخابره شده «میلدان» توانست دو فقره را بخوبی استراق سمع نماید»^۱. یک پژوهشگر که بر روی انتقال نقاشی از طریق تله پاتی تحقیق نموده است نظری مشابه و در واقع موید فرضیه ناخودآگاه جمعی دارد او «کارینگتون»^۲ نام دارد و می گوید: «من تصور می کنم که چنین رفتار غریزی عالی و پیچیده ای احتمالاً مربوط به این باشد که این مخلوق (انسان) علاقه مند است با سیستم بزرگتری (یا اگر ترجیح می دهید بگویم یک ناخودآگاه مشترک)

پیوند بخورد.

○ دریافت‌های جسم اثیری

یکی از نظریات و فرضیات مطرح شده در مورد دریافت‌های «تله پاتیک»، ادراکات و مشاهدات جسم اثیری است. این فرضیه منافاتی با فرضیه ناخودآگاه و اکثریت فرضیات دیگر ندارد. اعتقاد بر این است که جسم اثیری واسطه بین جسم عضله‌ای و روح مجرد است و احساسات مربوط به این جسم می‌باشند. جسم اثیری می‌تواند کالبد عضله‌ای را ترک کرده و به مشاهده بی‌پرده و رها از موانع فیزیکی پردازید صداهائی دوردست را بشنود و مناظر و مکانهای بعید را مشاهده نماید و اخبار مربوط به آنها را دریافت نموده و از چیزهائی که فردی در دوردست قصد گفتن آنها را دارد، آگاه شود. در این نظریه تعداد زیادی از رویاهای آدمی (محتوای خوابها) محصول مشاهدات و ادراکات جسم اثیری در خارج از کالبد عضله‌ای است. این یک فرضیه است اما اینکه آیا در خواب شرایطی فراهم می‌آید که احساسات و بعبارت دیگر جسم مثالی از بدن جدا گردد؟ باید گفت چنین شرایطی در خواب طبیعی فراهم می‌شود.

امروزه این نظریه در بین عده زیادی از فراروانشناسان رایج است که رویاهای صادق و یا خوابهائی که خبر وقوع یک حادثه را به فرد می‌دهند و این خبر درست از آب درمی‌آید نتیجه حضور جسم اثیری فرد در محل حادثه و مشاهده آن است به این ترتیب فرد زمانیکه بحالت بیداری می‌رسد جسم اثیری در کالبد او جایگزین شده است و وی اکثراً تصاویر ناواضح و مبهمی در ذهن دارد که آنرا رؤیا می‌نامد.

بر اساس این فرضیه زمینه‌چینی‌هائی که برای برقراری یک ارتباط تله پاتیک صورت می‌گیرند موجبات آزادی نسبی و رهائی جسم اثیری را فراهم می‌آورند و با تضعیف موانع و سدهای جسمی و حسی است که امکان

دریافت پیامهای فراحسی بوجود می آید و اگر اشتباهاتی در اینگونه ادراکات روی می دهد بدلیل آن است که جسم اثیری در جسم عضله ای و حسی محدود است و رهائی محدودی دارد. من تشریح بیشتر این فرضیه را لازم نمی دانم اما ایرادی که می توان بر آن وارد نمود این است که افرادی وجود دارند که بدون آنکه حتی بطور کامل تحت شرایط توضیه شده برای ارتباط تله پاتیک درآیند ارتباطهای واضح و قابل توجهی برقرار می سازند درحالیکه درحالت هشیاری اند و جسم اثیری آنان نیز، بنابه شواهد و معیارهای موجود حضور دارد و خارج نشده است.

○ فرضیه «اتری»

فرضیه وجود اتر مدتهاست که مردود گردیده است فرض وجود عنصری بنام اتر ریشه های تاریخی گمشده و نامشخصی دارد. در برهه ای از تاریخ علم فیزیک اعتقاد بر آن بود که باید عنصری وجود داشته باشد که موج و صوت بوسیله آن انتقال یابند و نور در بطن آن حرکت نماید و این عنصر فرضی را «اتر» نامیدند. بعدها دو فیزیکدان امریکائی طی آزمایشاتی وجود عنصری بنام اتر، یا هر عنصر منتقل کننده مشابه دیگر را رد کردند. علیرغم اینها و براساس این فرضیه مطرود عده ای از محققان فراوانشناسی، احتمال وجود عنصری را که پیامهای فراحسی را منتقل می سازد مطرح ساختند. اینان با مطرح ساختن این فرض، بطور غیرمستقیم به پیامها و ارتباطات فراحسی ابعادی کاملاً فیزیکی دادند زیرا انتقال این پیامها را مستلزم وجود وسیله و واسطه فیزیکی دانستند.

امروزه تعدادی از پژوهشگران تله پاتی و تله پاتها به وجود چنین عنصری اعتقاد دارند و باین فرض که این عنصر تمام جهان و تمام افکار و احساسات را به نحوی به همدیگر پیوند می دهد به آزمایش می پردازند. این فرضیه حتی اگر بطور مطلق هم مطرود باشد بنا به دلایلی که در مبحث

بنیانهای تله پاتی برشمردیم می تواند تکیه گاه روانی برای ارسال و دریافت پیامهای تله پاتیک باشد.

همانطور که قبلاً اشاره کردم توجه و عنایتی که از سوی محققان فراروانشناسی به علوم عینی و بویژه فیزیک و نظریات مطرود و مقبول موجود در آن می شود بیانگر این است که پدیده های فوق حسی از طریق حسی و منطقی توجیه می شوند و انسان به دلیل توجیهات حسی و منطقی اش، خود را نیازمند و محتاج اینگونه توجیهات و استدلالها می بیند.

○ نسبت در فراحس

یکی از فرضیه های علم فیزیک که از نظریه پردازیهای گروندگان قدرتهای فوق حسی و بویژه ارتباط تله پاتیک در امان نماند، نسبت انیشتین است. فراروانشناسان در کنکاش ها و توجیهات ذهنی شان سریعاً این مطلب را که «هر شیء اگر به سرعت نور برسد ابعاد خود را از دست داده و به انرژی تبدیل می شود»، به حیطه فراحسی تعمیم داده و سپس نتیجه گیری کردند که بدلیل آنکه سرعت انتقال پیامهای فراحسی بدون اتلاف زمان است (یعنی سرعت بالاتر از سرعت نور) بنابراین این فرضیه نقض می شود. در امریکا عده ای ذهن گرا با قراردادن اعدادی در دستگاه فرمول نسبیت، آنرا مطرود دانستند عده ای دیگر نظریه نسبیت را در جهت تائید ارتباط فراحسی و انتقالات تله پاتیک بکار گرفتند به این ترتیب که گفتند براساس نظریه نسبیت اگر یک شیء به سرعت نور برسد ابعاد خود را از دست می دهد بنابراین نمی توان شکی داشت که اگر چیزی مانند یک پیام تله پاتیک فاقد بعد باشد می تواند به سرعت نور و فراتر از آن راه یابد. به دلیل همین ذهن گرائیهای افراطی است که عده زیادی از فراروانشناسان به ورطه گمراهی کشیده می شوند.

اشخاصی که نظریات فیزیک را عجولانه به پدیده‌های فراحسی تعمیم می‌دهند و دوربرمی‌دارند زمینه‌ها و محدوده‌ها خاص به علم فیزیک یا علوم دیگر را به فراموشی می‌سپرند. در فرضیهٔ نسبیت اگر احتمال به سرعت نور رسیدن یک جسم و شیء ملموس و عینی است و نه احساس یا فکری که فاقد هر قالب و بعدی است و بصورت پیام تله پاتیک مخابره می‌شود بهر صورت عده‌ای از محققان تله پاتی و تله پاتها ضمن اعتقاد به فرضیهٔ تعمیم یافتهٔ فوق دست به آزمایش می‌زنند و چنین توجیهی را بعنوان پشتوانه و تکیه گاه روانی مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند و همچون فرضیات و تکیه گاههای دیگر این تکیه گاه نیز با اطمینان و اعتمادی که بوجود می‌آورد امر ارتباط را تسهیل می‌کند.

○ قانون کارما

در بودائیسیم و مذهب هندو قانون کارما به این مفهوم است که هر فکر و عملی در جهان انعکاس یافته و نتایج آن دامنگیر فرد می‌گردد. ذهن گرایان جدید در غرب که علاقه و شیفتگی خاصی نیز به فلسفه شرق دور نشان می‌دهند. انعکاس اعمال و نیت آدمی در هستی را همان پدیده‌ای می‌شمارند که ارتباط تله پاتیک براساس و پایهٔ آن شکل می‌گیرد. به این معنی که اگر بپذیریم هر فکری انعکاسی در هستی دارد پس اشخاص دیگر می‌توانند این افکار انعکاس یافته را مورد ادراک قرار دهند.

○ اندیشهٔ صوفیانه

در عرفان اهل تصوف هستی واحد بهم پیوسته و وابسته‌ای است که تمام اجزاء آن در ارتباط با یکدیگرند از آنجائیکه انسان نیز جزء و ذره‌ای از این کل واحد است یک ارتباط تله پاتیک به این صورت توجیه می‌شود که فرد کسب کنندهٔ آگاهی به نحوی از جزء دیگری که مانند او عضوی از این کل

واحد است کسب آگاهی می نماید.

عرفای اهل تصوف دارای دریافت های فراحسی فوق العاده ای بوده اند. البته همه اینان دارای چنین ادراکاتی نبوده اند و متاسفانه مورخان زمان ایشان، شاید برای خوشایند خواننده اغراق و افراط های بسیاری در نقل احوال آنان مرتکب شده اند. و علیرغم اینها یک خواننده آگاه به مسایل فراحسی با خواندن برخی حکایات و سرگذشت این عرفا می تواند دریابد که چنان حکایاتی دور از واقعیت است و یا نمی تواند ساختگی و مبالغه آمیز باشد. بعنوان مثال خواننده آگاه از مسایل فراحسی با خواندن بسیاری از مطالبی که در مورد عارف بزرگ «شیخ ابوسعید ابوالخیر مهبینه ای» نقل شده درخواهد یافت این ادراکات اعجاب انگیز بطور مستند و به درستی نقل و شرح گردیده اند. به هر صورت امروزه فلسفه پذیرش هستی به عنوان واحد کل، بار دیگر مورد استقبال و مقبولیت قرار گرفته است.

○ پرانا

در مکتب بودیسم «پرانا» اس و اساس همه چیز است «پرانا» ذات هستی است. پرانا در همه چیز وجود دارد. هر چه که وجود دارد دارای پرانا است اما پرانا معادل وجود نیست و نیز نمی توان آنرا با تجزیه آنچه که وجود دارد مورد مشاهده قرار داد. انسان از غذا و هوا، از راههای خوردن، آشامیدن و تنفس، پرانا کسب می نماید و به این ترتیب بقای او ادامه می یابد.

بنابراین در نظر مکتب بودیسم تمام موجودات و تمام هستی حیات و وجود خود را مدیون یک ذات واحد بنام پرانا است و به واسطه این ذات تمام وجود به همدیگر مرتبط و وابسته اند و کل واحدی را تشکیل می دهند. بودائیست ها و علاقه مندان غربی این نظریه نیز ارتباط تله پاتیک را بر اساس ارتباط «پرانیک» کل واحد توجیه می نمایند. و همانطور که

تکرار کرده ایم هر فرضی در اینمورد، که مورد، باور و اعتقاد فرد باشد می تواند بعنوان یک تکیه گاه روانی تاثیر مثبت در ارسال پیام داشته باشد.

○ فرضیه های ساحرانه

در دنیای ساحران و در فلسفه ساحری هرگز تلاش مستقیمی برای ارسال یک پیام صورت نمی گیرد بلکه تمام تلاش ها جنبه اتکائی دارند به این معنی که فرد با اقدام به اعمال و دستورالعمل هائی خاص و اتکاء و اطمینان به نتایج حاصل از آنها مبادرت به ادراک یا ارسال پیام های شبه تله پاتیک می نماید. دستورالعملهای ساحرانه فرد را در شرایط و حالاتی مناسب برای ارسال یا ادراک آگاهیهای فراحسی قرار می دهد و بخش اعظم این شرایط در نتیجه آرامش و اطمینان حاصل از اقدام به دستورالعمل ها شکل می گیرند.

انتقال پیام های شبه تله پاتیک عموماً به یک نشان ملموس و خارجی پیوند زده می شود. بعنوان مثال یک ساحر دستورالعملی دارد که شامل چند ورد و سپس تعدادی شماره با ترتیب و آرایش ویژه است. وی قبل از آنکه از دستورالعمل ساحرانه استفاده نماید هدف خاص خود را در نظر دارد. آنگاه با مقدمه چینی های ویژه آماده بکارگیری دستورالعمل ساحرانه می شود. قابل توجه است که این زمینه چینی ها غالباً ظریف و پر از ریزه کاریهای خاص هستند و تمرکز فکری بالائی بوجود می آورند. پس از زمینه چینی، فرد دستورالعمل را با دقت بکار می گیرد در حالیکه به کارائی آن ایمان دارد. پس از اجرای دستورالعمل در آرامشی قرار می گیرد که بی شباهت به یک جذبۀ هیپنوتیک نیست و به این ترتیب است که او آماده می شود تا نقش یک گیرنده و یا فرستنده یک پیام تله پاتیک را بخوبی اجراء نماید.

می بینیم که فرضیات ساحرانه شکلی از شرطی سازی توانائی ذهنی و روانی را پرورش و نمایش می دهد. امروزه تعدادی از پژوهشگران با این اطمینان که تمام اینها همان پدیده شرطی سازی است و خارج از وجود انسان

نیروهای مؤثری وجود ندارند که بخدمت دستورات ساحرانه درآیند، ادراک و یا ارسال تله پاتیک خود را با ابزارها و علائم اختیاری شرطی می سازند. البته این شرطی سازی با موفقیت همراه است و نتایج مثبت دربردارد. اما نمی توان گفت تمام آنچه که یک دستورالعمل ساحرانه انجام می دهد نتیجه شرطی ساختن نیروی روانی فرد است.

○ انتقال با مغناطیس انسانی

یکی از فرضیات موجود در مورد چگونگی برقراری ارتباط تله پاتیک، این است که پیامهای تله پاتیک بوسیله مغناطیس انسانی و به عبارت دیگر انرژی سیاله ای منتقل می شود. سلسله آزمایشات دکتر «لئونید واسیلیف» نشان دادند که آنچه که منتقل می شود سیاله یا مغناطیس انسانی نیست زیرا در طی این آزمایشات علامت تله پاتی و پیام از دیواره های یک قفس فارادی و نیز محفظه سربی که امواج الکترومغناطیس قادر به عبور از آن نیست، عبور کرد. علیرغم این عده ای دوست دارند فرض نمایند که وقتی در حال برقرار کردن ارتباط تله پاتیک هستند با امواج و مغناطیس سروکار دارند. اما این فرضیه رد شده هم می تواند نقش تکیه گاه روانی را بازی نماید.

○ پیام های تصاویر ذهنی

یک فرضیه دیگر در مورد چگونگی ارسال پیامهای تله پاتیک، انتقال تصاویر ذهنی است. براساس این فرض که تحت تاثیر فلسفه های شرق دور شکل گرفته است یک فکر بصورت تصویر ذهنی درمی آید این فکر هر قدر از اهمیت بیشتری برخوردار باشد و یا از بار هیجانی و عاطفی زیادتری بهره مند باشد تصویر ذهنی شکل گرفته انسجام و وضوح بیشتری می یابد. براساس این فرضیه یک تصویر ذهنی بلافاصله به نابودی و فنا

نمی گراید بلکه متناسب با اهمیت اش به فردی دیگر که ارتباطی با آن فکر و تصویر دارد منتقل می شود.

به همین دلیل معتقدان به این فرضیه به تله پات ها توصیه می نمایند که یک پیام را ابتدا به صورت یک تصویر ذهنی واضح و منسجم درآورده و سپس آنرا از فاصله دور و بصورت ذهنی به فرد مورد نظر خویش القا نمایند.

○ مهر و محبت پیامها را می بُرد

تحقیقات صورت گرفته در مورد ارتباط تله پاتیک در آزمایشگاههای مختلف دنیا در یک نتیجه کاملاً متفق بوده اند. تمام بررسیها این نکته را تأیید می نمایند که ارتباط تله پاتیک بین دو یا چند نفر که دارای وابستگی های عاطفی با همدیگر هستند به چندین برابر افرادی که دارای چنین وابستگی هائی نیستند، افزایش می یابد. ابراز محبت حتی اگر یک جانبه باشد انتقال پیام را تسریع و تسهیل می نماید. اینطور بنظر می رسد که عشق و مهرورزی قویترین دستگاه پیام رسانی تله پاتیک است که البته همگان آنرا در اختیار ندارند.

در فصول بعدی تاثیر عواطف را مفصل تر شرح خواهیم داد.

فصل سوم:

□ روش برقراری و افزایش ارتباط

تله پاتیک

شرایط لازم برای برقراری ارتباط تله پاتیک در سه زمینه و جنبه اساسی شایان توجه است که عبارتند از: شرایط محیطی، حالت و موقعیت جسمی و روانی فرد گیرنده پیام، حالت و موقعیت جسمی و روانی فرد فرستنده پیام.

برای ترتیب دادن آزمایش تله پاتیک باید شرایط مناسب در هر یک از این سه عنصر آزمایش را بوجود آورد. حال به عنصر اول که محیط است می پردازیم:

○ شرایط محیطی برای انجام آزمایشات

۱- احساس امنیت و هلاقه مندی

محیطی که برای انجام آزمایشات تله پاتیک در نظر گرفته می شود باید به گونه ای باشد که در افراد امنیت و آرامش را القاء نماید و احتمال بروز احساس ناامنی در آنجا منتفی باشد و افراد تحت آزمایش احتمال ندهند که ممکن است آزمایش آنها به دلایلی دچار اختلال شده و یا تحت تاثیر عوامل

محیطی با ناکامی مواجه شود. بهر صورت در جریان یک آزمایش محیط هر قدر آرامش بخش تر باشد نتایج حاصله رضایت بخش تر خواهند بود و فرد هر قدر بیشتر علاقه مند و مشتاق باشد نتایج درخشانتری بدست خواهد آمد.

۲- سکوت

در یک محیط آزمایشگاهی، آزمایشگر هر قدر بیشتر بتواند سرو صداهای مزاحم را حذف کرده سکوت را برقرار سازد نتایج بهتری بدست خواهد آورد فردی که بعنوان فرستنده و یا گیرنده یک پیام تله پاتیک، شرایط لازم را در خودش بوجود می آورد در صورتیکه در معرض یک صدای محیطی قرار بگیرد آمادگی و افکار او دچار اختلال و گسیختگی می گردد بنابراین در صورت امکان سکوت مطلق و نبودن هرگونه سرو صدای محیطی مناسبترین موقعیت برای انجام آزمایش است.

۳- نور

کمی نور اختلال و مزاحمتی برای آزمایشگران ایجاد نمی کند و حتی نور کم می تواند تاثیر مثبت داشته باشد (باید به روحیه و خلق فرد در مواجهه با محیط تاریک و کم نور هم توجه داشت) اما نور شدید می تواند تاثیرات منفی در جریان ارسال یا ادراک پیام تله پاتیک داشته باشد اگر می خواهید رنگ نور را نیز انتخاب نمائید بهترین رنگ، رنگی است که به تله پات آرامش بیشتری می بخشد و او را راضی و سرخوش می نماید. بنابراین نمی توان برای نور آزمایشات تله پاتیک رنگ واحدی تجویز نموده زیرا سلیقه ها و احساسات افراد مختلف در برابر رنگها و نورهای گوناگون متفاوت است و باید در مورد هر تله پات رنگ دلپسند او را بکار گرفت. البته اگر کسی بخواهد تاثیر رنگ نور را در تسهیل ارتباط تله پاتیک آزمایش و تحقیق نماید به نتایجی دست خواهد یافت. اما در شرایطی که هدف آزمایش تاثیر رنگها نباشد لزوم و ضرورتی برای دستکاری نور محیط وجود ندارد. تنها کافی است که شدت نور کنترل شود تا برای چشم زننده نباشد.

۳- هوا

هوای محیط آزمایشگاه تله پاتی از سه جنبه باید مورد توجه قرار گیرد تا عوامل مزاحم و مخل تحت کنترل درآیند این سه جنبه عبارتند از: گرما- سرما- بوتازگی. هوای آزمایشگاه «تله پاتی» باید تا حد ممکن بادمای بدن متناسب باشد. به عبارت ساده تر گرما و سرما موجب تحریکات لامسه شده و اشتغال ذهنی فرد را بخود معطوف می نمایند.

هر بوئی اعم از بوی عطر و عود و غیره در فضای آزمایشگاه تحریکاتی در دستگاه بویائی ایجاد کرده و موجب گسیختگی تفکر و مراقبه در تله پات می شود بنابراین محیط آزمایشگاه باید از هر نوع عطر و بوئی که مزاحم آزمایش است تهویه گردد.

تازگی و مطبوع بودن هوای تنفسی آزمایشگاه نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. هوا باید تهویه شده باشد هوای راکد و سنگین برای آزمایشات تله پاتیک مناسب نیست ندارد.

تمامی شرایط و زمینه چینی های فوق برای این است که فرد «تله پات» بتواند از محیط حسی قطع ارتباط کرده و خود را به ارسال و یا ادراک پیام معطوف نماید. بنابراین هر عاملی که ممکن است فرد تله پات را از آمادگی خاص درونی و ذهنی اش برای دریافت پیام، محروم نموده و به محیط حسی معطوف نماید باید از میان برداشته شود.

○ گیرنده پیام

گیرنده پیام در قدم اول باید خود را در راحت ترین و رضایت بخش ترین وضعیت ممکن قرار دهد بطوریکه احساسات ناخوشایند از وضعیت قرارگیری بدن و اعضا باعث گسیختگی در جریان آزمایش نگردد. گیرنده پیام در قدم دوم باید از نظر ذهنی حالتی پذیرا و منفعل داشته باشد. صفحه ذهن خود را خالی و آماده استقبال از پیام تله پاتیک فرض نماید.

پیام ممکن است به صورت بارقه‌ای از یک تصویر ادراک شود و یا در یک آن بصورت غیرارادی فرد از زبان خودش کلمه‌ای بشنود که همان محتوای پیام است. مهمترین مسئله آن است که دریافت کننده نباید خود را دچار شک و دودلی سازد بلکه باید همان بارقه و یا کلمه ناقص را بعنوان پیامی که دریافت کرده ابراز نماید. در پایان آزمایش آزمایشگر به تله پات خواهد گفت که آنچه به عنوان محتوای پیام اعلام کرده درست بوده است یا نه. تردید و دودلی و اندیشیدن در مورد درست یا نادرست بودن ادراک، تنها به خستگی فکری و اتلاف انرژی روانی خواهد انجامید.

پس اگر بخواهیم بطور خلاصه بگوئیم:

۱- قرار گرفتن در راحت ترین وضعیت ممکن

۲- چند تنفس عمیق و آرام

۳- ایجاد انفعال و پذیرندگی ذهنی با تصور خالی بودن پرده اندیشه

۴- ابراز و بیان پیام رسیده بدون دستکاری و یا تفکر در مورد درست و یا نادرست بودن آن.

○ فرستنده پیام

تله پاتی که نقش فرستنده پیام را بر عهده دارد بجای اینکه مانند دریافت کننده پیام به انتظار نشسته و وضعیت انفعالی بخود بگیرد حالت فعال می گیرد و با استمرار و در عین حال با آرامش و بدور از هرگونه شک و تردید به القاء و ارسال محتوای پیام به فرد دریافت کننده می پردازد.

فرستنده پیام نیز باید از هرگونه تفکر و تردید در این مورد که پیام خواهد رسید یا نه، کاملاً اجتناب نماید. برای تسهیل در این امر، یعنی ارسال پیام با اطمینان از رسیدن آن اکثر تله پاتها یکی از مبانی فلسفی تله پاتی را که در مباحث قبلی ذکر گردیدند قبول کرده و به آن معتقد می شوند و به این ترتیب خود را از چنگال شک و تردید و اندیشیدن به امکان و عدم امکان

انتقال پیام تله پاتیک رها می سازند.

بطور خلاصه کاری که تله پات فرستنده انجام می دهد به شکل زیر است:

۱- قرار گرفتن در راحت ترین وضعیت ممکن

۲- قرار گرفتن در سطحی مرتفع تر از سطح زمین

۳- چند تنفس عمیق و آرام

۴- ارسال فعالانه و مکرر پیام

۵- عدم تفکر و تردید در مورد چگونگی و یا امکان ارسال پیام

مهمترین مسئله ای که امکان موفقیت تله پات فرستنده و تله پات گیرنده را افزایش می دهد قدرت تجسم طرف مقابل است بعنوان مثال تله پات فرستنده زمانی که پیام را القاء می نماید بهتر است شخص گیرنده پیام را در مقابل خود مجسم نموده و پیام را به او القاء و ابلاغ نماید در اینصورت امکان موفقیت چندین برابر می شود. همینطور تله پات گیرنده پیام اگر به هنگام انفعال و پذیرندگی برای دریافت پیام، فرستنده را مقابل خود مجسم نماید نتیجه بهتری عایدش خواهد گردید. در اینمورد گاهی فرد، پیام را از زبان تصور ذهنی که تجسم کرده است دریافت می کند.

○ اعتقاد به برقراری ارتباط «تله پاتیک»

بدون اعتقاد به وجود ارتباط تله پاتیک نیز اگر آزمایش و تمرین ادامه یابد فرد پی خواهد برد که چنین ارتباطی وجود دارد و به این ترتیب کسب اطمینان و یقین خواهد کرد. اما اگر قبل از اقدام به آزمایش، فرد در مورد امکان برقراری چنین ارتباطی شک و تردید نداشته باشد نتایج بدست آمده به مراتب رضایت بخش تر خواهند بود. زیرا:

آرامش ناشی از این یقین فرد را در شکلی ابتدائی از جذبه قرار می دهد. در یک جذبه خوب توانائیهای تله پاتیک به حداکثر خود می رسند.

یقین داشتن در مورد امکان برقراری چنین ارتباطی سبب می شود تا فرد تمام نیروی روانی خود را متوجه ادراک و یا ارسال پیام نماید و از تفکر و

تردید در مورد احتمال برقراری این ارتباط و ناکامی در آن پرهیزد. به این ترتیب تمام نیروهای درونی و روانی و استعدادهای بالقوه فرد بجای آنکه در جریان افکار بیهوده تلف شوند به برقراری ارتباط معطوف می شوند.

○ عواطف و هیجانات

بیاد بیاورید آزمایش نیروی دریائی روسها را که در طی آن با کشتن بچه خرگوشها در داخل زیردریائی بیقناریها و واکنشهای خرگوش مادر را مورد مطالعه قرار می دادند. در این آزمایش عاملی جز عاطفه و هیجان قابل مشاهده نیست و آنچه که بعنوان رابط می توان مشاهده کرد عاطفه و وابستگی عاطفی بین بچه خرگوشها و خرگوش مادر است.

دکتر راین در جریان آزمایشات خودش با دختر بچه تله پاتی برخورد کرد که ارتباط تله پاتیک خوبی برقرار می ساخت و اکثر کارتها را بدرستی حدس می زد دکتر «راین» برای آزمایش تاثیر وابستگی های عاطفی در اینگونه ارتباط ها پدر دختر را در جای کسی که کارتها را در دست می گرفت. (ارسال کننده) قرار داد نتیجه این بود که این دختر توانست به هنگام کار با پدرش تمامی کارتها را بدرستی حدس بزند یعنی ارتباط صددرصد تله پاتیک بود $1 = \frac{25}{25}$.

در مورد نقش و تأثیر هیجانات و عواطف در انتقال پیام های تله پاتیک می توان چندین صفحه مطلب نوشت اما نیازی به اینکار نیست زیرا شخصی را نخواهید یافت که در زندگی روزمره با اینگونه ارتباطی مواجه نشود. وقتی یکی از دو طرفی که وابستگی عاطفی به همدیگر دارند مانند والدین و فرزندان در وضعیت ناگواری قرار می گیرند غالباً طرف دیگر بدون هیچ دلیل و علت قابل رؤیت و درکی دچار حالت های بیقناری، افسردگی و وضعیت های ناخوشایند و غیر قابل وصف روحی می شود و این ارتباط گاه بقدری واضح و قوی برقرار می شود که فرد گیرنده علیرغم اشتغال به یک

کار، بی اراده از محیط قطع ارتباط کرده و وضعیت و موقعیت فرد مقابل را به وضوح ادراک می نماید.

حالت های هیجانی از قبیل ترس، دلهره و درد، از آنجائیکه باعث انگیزشگی شدید و فعالیت تند و هر چه سریع تر دستگاہها و اندام ها می شوند می توانند فعال بودن شدید و برانگیزخته قلمداد شوند، قبلاً ذکر کردیم که فرد فرستنده پیام برخلاف گیرنده، حالتی فعال بخود می گیرد و به ارسال پیام می پردازد.

نتیجه اینکه اگر در آزمایشاتی که برای برقراری ارتباط تله پاتیک انجام می شوند از افرادی که وابستگی های عاطفی و صمیمیت قوی بین آنها وجود دارد استفاده شود نتایج جالبی به چشم خواهد خورد.

○ ارتباط با ناشناس

نقطه مقابل این وضعیت زمانی است که تله پاتی های گیرنده و فرستنده همدیگر را اصلاً نمی شناسند و ندیده اند و تصورات قلبی هم در مورد شخصیت یکدیگر ندارند. منطق حکم می کند که در اینصورت ارتباط تله پاتیک در ضعیف ترین صورت خود برقرار شود و نتایج مملو از خطا و نمرات منفی باشند. درحالیکه اینطور نیست و چند آزمایش نشان داد که ارتباط بین افرادی که ۱- همدیگر را اصلاً نمی شناختند ۲- هیچ تصویری در مورد قیافه و شخصیت یکدیگر ندارند و ۳- از مسافت ارسال پیام آگاه نیستند، تقریباً مشابه ارتباط بین افرادی است که دارای وابستگی عاطفی هستند.

از دیدگاه روانشناختی شاید بتوانیم در اینجا انگیزه و عامل دیگری را جایگزین وابستگی عاطفی نمائیم. این عامل چیزی نیست جز علاقه مندی طرفین به آشنائی با یکدیگر و شناسائی هم. باید توجه کرد که وقتی در یک آزمایشگاه تله پاتیک از هر یک از طرفین خواسته می شود که با فردی که

هیچ شناختی از او ندارد و آماده برقراری ارتباط با او است، ارتباط برقرار کند هر فرد در نزد دیگری از جذابیتی رو به تزاید برخوردار می شود و این جذابیت و علاقه مندی به شخصیتی ناشناخته تنها راه برقراری ارتباط با او (ارتباط تله پاتیک) را به صورت فوق العاده ای قوی می نماید. روی این مسئله باید بیشتر کار و تحقیق شود. بنظر می آید که تلاش برای برقراری ارتباط تله پاتیک با شخص ناشناخته ای، فرد را دچار نوعی هیجان انتظار برای شناختن شخص مقابل نیز می سازد.

○ رنج ها

افزایش ارتباط تله پاتیک به هنگامی که فردی دستخوش رنج و درد است بر می گردد به تأثیر عواطف و هیجانات. بهر صورت در یک آزمایشگاه نه می توان چنین فاکتوری را ایجاد کرد و نه ضرورتی است و هدف ما از آوردن تأثیر رنج این است که فاکتورهای تقویت ارتباط را در نظر داشته و بشناسیم.

○ محبت

جالب است که در مکاتب الهی و مکاتب انسانی که بدست بشر تدوین شده اند به محبت و مهرورزی تا این حد اهمیت داده شده است. پیامبر اسلام محمد (ص) فرموده است 'محبت نیمی از خرد است' و بودا در دستورالعمل هائی که برای سعادت بشر از دیدگاه خودش داده است یگانه راه سعادت و خوشبختی بشر را مهرورزی دانسته است.

(ابراز محبت حتی اگر یک جانبه هم باشد ارتباط تله پاتیک و ارسال پیام را تقویت می نماید. تأثیر مهرورزی در انتقال پیام را می توان همان اثر عاطفه قلمداد نمود با این تفاوت که عاطفه با وابستگی همراه است و امری درونی و عمیقاً پذیرفته شده است در حالیکه مهرورزی عمیق و بی غل و غش

امری ساده نیست و همه به صرف تصمیم گرفتن نمی توانند واقعاً و قلباً مهرورزی کنند بلکه باید انگیزه درونی قوی و بی چشمداشت داشته باشند. فرض کنید شما که این مطلب را می خوانید تصمیم بگیرید صرفاً برای بالا بردن ارتباط فراحسی خودتان، محبت کنید و مهر بورزید واقعاً چه انگیزه مسخره و سستی خواهد بود. زیرا اولاً شما لذت محبت و مهرورزی را نمی شناسید و تشنه آن نیستید ثانیاً نخواهید دانست در موقعیت های مختلف چگونه باید عمل کنید تا محبت کرده باشید و بالاخره اینکه اگر با چنین انگیزه ای تصمیم به مهرورزی به هموعانتان بگیرید یک گدا هستید و با یک بازاری که چیزی را می دهد تا چیزی بگیرید. که در اینصورت هرگز چیزی نخواهید گرفت. خلاصه اینکه افرادی که به خونگرمی و محبت شهره باشند تله پاتهای خوبی از کار درمی آیند.

○ خویشاوندی و ارتباط

منظور از خویشاوندی در اینجا ارتباطهایی است که موجب گسترش و تقویت عاطفه بین افراد می شوند و شکل دهنده عاطفی بین افراد هستند مانند والدین و فرزندان، فرزندان و فرزندان و ارتباطها و خویشاوندیهای پیرامون این هسته مرکزی مانند عمو، عموزاده و...

○ آرامش روحی

در اینمورد نیاز به توضیح زیادی نمی بینم آرامش روحی و ضرورت وجود آن برای داشتن یک زندگی برکسی پوشیده و مبهم نیست. هریک از ما در روزهایی که فاقد آرامش روحی هستیم حتی از برقراری ارتباط مناسب روزمره با جامعه و محیط شغلی خودنیز ناتوان هستیم و روابط و ارتباطات صحیح قبلی را نیز مغشوش و متزلزل می سازیم. چه رسد به اینکه به ارتباطهای فراحسی پردازیم و بعد از عدم برقراری چنین ارتباطی و شکست

در آزمایش شاکی باشیم. در مباحث قبلی در مورد آرامش و احساس یقین به اندازه کافی توضیح داده شد.

○ پیوند و همبستگی فیزیولوژیک

آزمایشات و تحقیقات تله پاتیک نشان داده اند بین "دو تله پات" که با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و در حال ارسال و ادراک پیام هستند همانندی و مشابهت بارزی در کارکرد قلب (ضربان و نبض) و میزان تنفس و نمودار امواج الکترو مغناطیس مغز، بوجود می آید. در دوقلوهای یکسان همانندی بالائی در کارکرد دستگاهها و غدد وجود دارد بعبارت دیگر دوقلوهای همسان دارای نوعی پیوند فیزیولوژیک هستند. یک آزمایش نشان داد که بین دو برادر دوقلو ارتباط "تله پاتیک" به شکل غیر قابل انکاری قوی تر از ارتباط بین چند برادر معمولی است. در آزمایشاتی که در آنها ارتباط تله پاتیک بین کامنسکی و نیکلایف مورد مطالعه قرار می گرفت امواج مغزی طرفین در حالت برقراری ارتباط به شکل مشابهی در می آمد و علاوه بر آن ریتم تنفس و نبض طرفین نیز همانند می شدند.

نتیجه اینکه در آزمایشات تله پاتیک اگر تله پات ها قبل از شروع به ارسال پیام تحت نظر آزمایشگر خود را در شرایط مشابهی مانند وانهادگی وریلاکس قرار داده و به این ترتیب تعداد ضربان قلب و ریتم تنفس خود را کاهش دهند نتایج بهتری در زمان کمتر بدست خواهد آورد.

○ تاثیر عبادت در ارتباط های فراحسی

افراد مؤمن و نمازخوان دارای قدرت ادراک فراحسی جالب توجهی هستند از آنجائیکه بسیاری از افراد مؤمن و نمازخوان و عابد وجود دارند که از مسئله ای به نام ارتباط فراحسی بی خبرند

ادراکات فراحسی شان بطور ناخودآگاه در رفتارها و تصمیمات آنان وارد می شود بهمین دلیل اینان کمتر مرتکب اشتباه می شوند و فریب دادن آنها به آسانی ممکن و مقدور نیست. یکی از نشانه های قوی بودن ارتباط فراحسی در نزد افراد عابد، رؤیاهای صادقانه آنها و خوابهایی که به واقعیت می پیوندد. افرادی وجود دارند که به دلیل ایمان و اعتقاد قوی به خوابهایشان، تصمیمات خود را تغییر داده و با توجه به رؤیاهایشان تصمیم گیری می نمایند.

فصل چهارم:

□ تمرکز فکر

چون برای موفقیت در آزمایشات تله پاتیک تمرکز فکر از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است در زیر تمرینی برای افزایش تمرکز فکر می آوریم که از کاملترین تمرینات تمرکز فکر است.

○ نقطه سیاه

تاریخ استفاده انسان از نقطه سیاه نامعلوم است. در اکثر فرهنگ های باستانی و بومی و در میان قبایل بدوی و بسیاری از انجمن های و دسته های سری قدیم، نقطه سیاه سمبل مفاهیمی چون ابدیت، جاودانگی، مرگ و... بوده است. خیره شدن و تمرکز بر نقطه سیاه و موفقیت در افزایش این توانائی از جمله گامهای اساسی برای اشخاصی بوده است که وارد دنیای علوم خفیه و ساحری می گردیدند. امروزه نقطه سیاه از تمرینات اساسی مانیه تیست ها، هیپنوتیست ها و درمانگران حرفه ای می باشد.

تاریخ نقطه سیاه هر چه که باشد نمی تواند مانعی در راه استفاده و بهره مندی از آن شمرده شود. اشخاصی که روش های مختلف تمرین تمرکز را بکار برده اند در برتری، ارزش و تأثیر عمیق و سریع نقطه سیاه توافق دارند. روش تمرکز به نقطه سیاه در زیر شرح داده می شود:

یک نقطه سیاه به قطر دو سانت را بر زمینه سفید قرار دهید. نقطه را

طوری بر دیوار نصب نمائید که ارتفاع آن با پیشانی شما در حالت نشسته (بر صندلی یا بر روی زمین) همسان باشد یعنی نقطه درست روبروی پیشانی شما باشد.

به فاصله دو متر از دیوار بنشینید، سعی کنید تا حد ممکن وضعیت راحتی بخود بگیرید زیرا احساس هر گونه ناراحتی در اعضای بدن منجر به ایجاد اختلال در تمرین شما خواهد گردید و تمرکز شما را برهم خواهد زد. پس از نشستن و زمانی که برای شروع تمرین آماده هستید چند نفس عمیق بکشید تمام حجم ریه را پر کرده و برای چند ثانیه (حدود ۲۰ ثانیه یا بیشتر) حبس نمائید در مدتی که نفس را حبس کرده اید تصور کنید هوا در تمام بدن شما به گردش درآمده است. سپس هوا را به آرامی بیرون داده و نفس عمیق بعدی را بکشید.

تنفس عمیق به دلیل اینکه باعث رسیدن اکسیژن بیشتر به مغز می گردد فرد را برای انجام فعالیت ذهنی و فکری آماده و قوی می نماید از این جهت تنفس عمیق در ابتدای تمامی تمرینات سودمند و حتی ضروری است.

بعد از تنفس عمیق به آرامی چشم ها را ببندید، عضلات چشم را ریلکس (وانهاده) و بخود این آمادگی را گوشزد و القا نمائید که بلافاصله پس از باز کردن چشم ها به نقطه سیاه خیره خواهید شد. بخود بگوئید که با حرص و ولع زیاد با شدت و در عین حال آرام و صبور و بطور مستمر به نقطه سیاه که روی شماست خیره خواهید ماند و از همه چیز خواهید برید. بطوریکه گوئی قصد دارید نقطه سیاه را با نگاه خود ببلعید.

با آرامش و کندی هر چه بیشتر پلک های خود را از هم باز نمائید. نقطه در روبروی شماست اندکی بالاتر از وسط دو ابرو.

شعاع پیرامون نقطه را با نگاه خود بپوشانید و زیر توجه بگیرید. بتدریج نگاه خود را در پیرامون نقطه بر روی خط جدا کننده نقطه سیاه از زمینه سفید به حرکت و دوران درآورید. جهت این چرخش باید برعکس

حرکت عقربه‌های ساعت باشد.

تمام توجه و حواس خود را بکار گیرید تا در این چرخش نگاه هر ذره‌ای از خط مرزی بین نقطه و زمینه‌اش را نظاره کنید. با این فرض خط پیرامون نقطه را از نظر بگذرانید که با نگاه خود آن خط را رسم می‌کنید بنابراین قسمتی که نگاه شما از روی آن می‌پرد خالی می‌ماند.



مسیر و جهت چرخش ذره ذره نگاه در پیرامون نقطه سیاه

این چرخش دورانی را تا آنجا ادامه دهید که مطمئن شوید بر هر ذره و نقطه‌ای از شعاع دایره آگاهی دارید و هیچ قسمتی از زیر نگاهتان نمی‌گریزد و بعبارت دیگر نگاهتان دچار هیچگونه پرش نمی‌شود. برای اینکار باید خط پیرامونی نقطه را بصورت نقاط ریز بهم پیوسته فرض نموده و با این فرض اجازه ندهید هیچ یک از این نقاط بهم پیوسته از زیر نگاهتان بگریزد.



فرض خط پیرامونی بعنوان نقاط بهم پیوسته
تعریف خط: نقاط بهم پیوسته را خط می‌گویند.

بلافاصله پس از اتمام حرکت دورانی نگاه خود را بطور ناگهانی و تهاجمی به مرکز نقطه سیاه متوجه سازید. در اینحال خواهید توانست تمام وسعت بینائی خود را به نقطه سیاه منتقل نمائید. سیاهی برای لحظاتی تمام میدان بینائی شما را می گیرد.

تا حد ممکن خیره بمانید و سعی کنید با پا فشاری بر خیرگی، نقطه مرکزی نقطه سیاه مانع از حرکات و پرش های غیر ارادی کره چشم و توجه خود شوید. در صورت احساس سوزش در چشم، پلک های خود را نیمه بسته کرده و سپس از هم باز کرده خیرگی را از سر بگیرید. به نقطه بیندیشید و به سیاهی آن و به عمق آن که انتهائی ندارد. نگذارید فکرتان به چیزها و خاطراتی که سیاهی تداعی می کند پرواز نماید بلکه فقط به نقطه سیاه بیندیشید. بزودی احساس خواهید کرد دقایقی گذشته اند بدون آنکه غیر از نقطه سیاه چیزی در ذهن شما حضور و وجود داشته باشد. از همه آنچه که در محیط بوده چیزی درک نکرده اید. با استمرار در تمرین این حالت برای مدت زمان بیشتر و ملموس تری باقی خواهد ماند و بتدریج نقطه تمامی گستره ذهنی را خواهد گرفت و تمرکز فکری شما تحت اراده و خواست شما در آمده با سرعت قادر به ایجاد تمرکز خواهید بود.

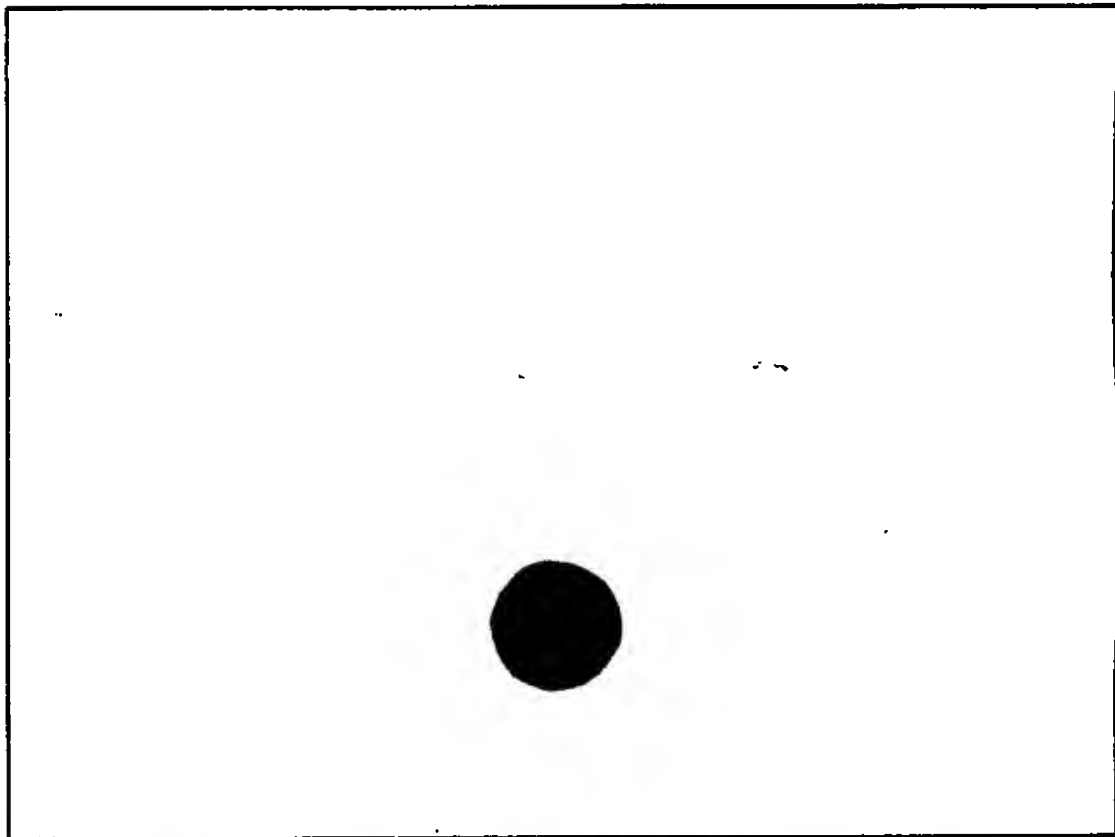
مرحله دوم تمرکز به نقطه

همانطور که به وضعیت قبلی در مقابل نقطه قرار گرفته اید عضلات چشمان خود را آزاد بگذارید. در اینصورت چشمان به اندازه و حالت طبیعی باز خواهد بود هیچگونه حرکت و چرخش عمدی نیز به چشم ها ندهید، تا حد ممکن عضلات چشم را وانهاده کرده، به حال خود رها نمائید. محدوده وسیعی از زمینه یا دیوار روبروی خود را خواهید دید. ضمن آنکه تمامی آن محدوده وسیع را می بینید، توجه ذهنی خود را بر نقطه سیاه متوجه نمائید بدون آنکه کوچکترین حرکت و تغییری در حالت چشم ها بدهید. بعبارت ساده تر، در اینحال تمام محدوده و زمینه روبروی خود را به یکسان زیر پوشش چشم

و نگاه خود گرفته‌اید اما از لحاظ ذهنی به نقطه سیاه متمرکز شده‌اید.

تمرکز ذهنی نگاه و تمرکز فیزیکی نگاه

تمرکز ذهنی نگاه بر روی نقطه، که شرح آن در بالا داده شد، صورت کامل و پیشرفته تمرین با نقطه سیاه و بسیاری تمرینات تمرکز دیگر است. زمانی که برای متمرکز شدن بر نقطه یا یک شیء با حرکت دادن کره چشم نگاه و توجه را به نقطه یا شیء رهنمون می‌شوید از زمینه آن نقطه یا شیء غافل می‌مانید به عبارت دیگر حرکت کره چشم شما به محور نقطه مورد نظر تان باعث حذف و پوشیده ماندن اشیاء و پدیده‌های موجود در زمینه می‌گردد.



زمینه فرضی که نقطه بر آن الصاق شده زمانیکه با حرکت دادن کره‌های دو چشم نگاه را متوجه نقطه می‌کنیم زمینه نقطه از نگاه ما حذف می‌شود اما زمانیکه چشمها به حالت طبیعی و «به خود وانهاده» باز باشند و به نقطه سیاه تمرکز ذهنی داشته باشیم تمام زمینه هم زیر آگاهی قرار می‌گیرد و از کوچکترین تغییر و حرکتی در آن آگاه می‌شویم.

در صورت دوم یعنی زمانی که چشم میدان وسیعی را زیر پوشش دارد اما نگاه و توجه ذهنی بر روی نقطه متمرکز است کوچکترین حرکت و پدیده‌ای در میدان تحت پوشش چشم سریعاً در حوزه آگاهی فرد واقع می‌شود به این ترتیب به همراه تمرکز نوعی آگاهی همه جانبه شکل می‌گیرد.

مثال: وقتی که نقطه‌ای بر زمینه یک دیوار سفید قرار دارد و فرد با توجه فیزیکی کره چشم به آن متمرکز می‌شود از وجود یک پروانه یا چیز دیگری که بر دیوار قرار دارد آگاه نخواهد گردید. اما در صورت توجه ذهنی از آنجائیکه چشم میدان وسیعی را زیر پوشش دارد، فرد از وجود کوچکترین و ناچیزترین تغییر و پدیده‌ای بر زمینه آگاه خواهد گردید.

توهم

با استمرار در تمرین و بدست آوردن پیشرفت، دقایقی پس از شروع تمرین رنگهائی در اطراف نقطه و بر زمینه آن ظاهر می‌گردد و در صورت مداومت در تمرین تمامی زمینه و دیوار را که تحت پوشش چشم قرار دارد می‌گیرد. این رنگ ممکن است آبی، سبز و یا سرخ باشد. ابتدا بصورت سایه‌های توده‌ای شکل و پراکنده ظاهر می‌گردد و سپس وضوح می‌یابد. این رنگ ساخته توهم بینائی است و درجه‌ای بالا از پیشرفت در تمرین را نشان می‌دهد. این رنگ اغلب نقطه سیاه را هم رنگ آمیزی و در خود گم و محو می‌نماید. از آنجائیکه توهمات انسان تحت تأثیر تلقین تغییر، می‌یابند و شکل می‌گیرند، می‌توانید رنگ را با تلقین از بین برده و یا به رنگ دیگر مبدل سازید. برای اینکار به ترتیب زیر عمل نمائید:

وقتی رنگ ظاهر شد بدون آنکه حرکات سریع به چشم خود بدهید بخود چنین القاء نمائید: «حالا با هر دم و بازدم من، این رنگ سبز غلیظ‌تر و واضح‌تر می‌شود». و بعد در حالیکه خیرگی خود را حفظ کرده‌اید تنفس خود را زیر نظر بگیرید و با بازدم بگوئید: غلیظ‌تر و پررنگ‌تر شد. احساس

خواهید کرد رنگ سبز غلیظی جلوی دید شما و زمینه را پوشانیده است. به همین ترتیب می توانید رنگ سبز را به آبی و یا سرخ تبدیل کنید: «با هر تنفس یا ضربان قلب من و یا شماره ای که بر زبان می آورم رنگ سبز کم رنگتر و رقیق تر می شود و از درون آن سرخی شفافی با سرعت می جوشد و ظاهر می گردد و همه جا را می گیرد.»

ایجاد توهم پس از حداقل دو ماه تمرین مکرر، امکانپذیر است. اما ضرورت و نیازی به توهم آفرینی مکرر و بازی با آن نیست. بوجود آمدن توهم، همانند معیار سنجشی است که درجه ای مطلوب و بالا از تمرکز فرد را نشان می دهد.

فصل پنجم :

□ آزمایشات تله پاتیک

برای پرهیز از هر گونه خرافه سازی و گمراهی و توهم احتمالی آزمایشات تله پاتیک را باید منحصر کرد به محل معین و شرایط کنترل شده تحت نظارت آزمایشگر.

آزمایشگاه باید شرایطی را که تا حال ذکر کرده ایم دارا باشد. موضوعاتی که برای آزمایش برگزیده می شوند در شروع آزمایشات باید ساده باشند بعبارت دیگر بهتر است اولین پیامها بصورت دو جوابی باشند و به تدریج بر تعداد جوابها افزوده شود و از تنوع برخوردار شوند.

بعنوان مثال بهتر است اولین آزمایش تله پاتیک به شکل زیر صورت بگیرد: روی میز مقابل تله پات فرستنده یک مداد و یک خودکار قرار دهید و مشابه همین مداد و خودکار را در پیش روی تله پات گیرنده قرار دهید.

بعد از ایجاد شرایط که قبلاً شرح داده شد از تله پات فرستنده بخواهید که مداد را به ذهن تله پات گیرنده القاء و مخابره نماید. و همزمان به فرد گیرنده اعلام نمائید که بر اساس اطلاعاتی که از فرد فرستنده اخذ می نماید یکی از دو شیء مقابل روی خود را برگزیند.

گیرنده یکی از دو شیء را انتخاب می نماید احتمال اینکه انتخاب

درست باشد $\frac{1}{4}$ است و احتمال اینکه انتخاب نادرست باشد هم $\frac{1}{4}$ است. اگر فرضاً همین آزمایش ۲۰ بار تکرار شود در صورتیکه ۱۰ انتخاب درست و ۱۰ انتخاب دیگر غلط باشد ارتباط تله پاتیکی برقرار نشده است زیرا نتایج بیانگر این هستند که انتخابها کاملاً تصادفی و شانسی بوده اند. اما وقتی از این بیست انتخاب پانزده انتخاب درست باشد می توان گفت که یک ارتباط فراحسی وجود داشته است و اگر از بیست انتخاب نوزده یا بیست انتخاب درست باشد ارتباط تله پاتیک کاملاً غیر قابل انکار خواهد بود. البته به شرط آنکه شرایط لازم برای آزمایش رعایت شده باشند.

● کارتهای «راین - دوک»

کارتهائی که تحت عنوان کارتهای تله پاتی «راین - دوک» نام گرفته اند عبارتند از بیست و پنج کارت که پنج نقش بر روی آنها تکرار شده است که عبارتند از مربع، دایره، ضربدر، خطوط موجدار و ستاره. برای آزمایش به شکل زیر عمل می شود:

تله پات فرستنده کارتها را که فاقد هرگونه نظم و ترتیبی از نظر قرار گرفتن هستند و کاملاً بهم خورده اند در دست می گیرد و یا بر روی میزی در مقابل خودش قرار می دهد. بعد از زمینه چینی های لازم در زمانی که با هماهنگی قبلی برای ارسال و ادراک تصویر در نظر گرفته شده است، تله پات فرستنده نقش کارتی را که روی بقیه کارتها قرار دارد مخابره می نماید. تله پات می تواند با خیرگی به کارت مورد نظر، آنرا با قدرت به طرف مقابل القاء نماید و یا اینکه چشمان خود را بسته و آن نقش را در ذهن تجسم کرده و به تله پات گیرنده ارسال نماید.

تله پات گیرنده می تواند به دو روش عمل نماید:

۱. می تواند پنج کارت (پنج نقش) را در برابر خود بر زمین یا روی میز بچیند و نگاه خیره خود را به یکسان متوجه همه کارتها نماید و از توجه به یک

یک کارتها اجتناب نماید. زمانیکه احساس نمود یکی از کارتها در نظرش با کارتهای دیگر تفاوت غیر قابل وصفی دارد آنرا بعنوان کارتی که تله پات فرستنده قصد ارسالش را داشته معرفی نماید.

۲- تله پات گیرنده می تواند چشمان خود را بسته، ذهن خود را از هر تصویر قبلی عاری و کاملاً روشن تصور نماید در این هنگام احساس خواهد کرد تصویر و یا نمادی خاص مانند شیئی که در فضا حرکت می کند سر می رسد. این تصویر ممکن است نقش واضح یکی از کارتها باشد و یا نمادی باشد که فرد گیرنده آنرا بعنوان یکی از نقش ها قلمداد و معنی نماید.

محاسبه نتایج

فرد آزمایشگر پاسخ های درست و نادرست را ثبت می نماید و در نهایت برای اینکه معلوم شود ارتباط تله پاتیک وجود داشته است یا نه آنها را با هم جمع می بندد

(تعداد جوابهای درست - تعداد جوابها و ادراکات نادرست)

اگر در هر دور آزمایش (ارسال و ادراک ۲۵ کارت)، تعداد پنج جواب درست باشد جوابها کاملاً تصادفی و شانسی بوده و هیچ ارتباط تله پاتیک وجود نداشته است. اما اگر تعداد جوابهای درست از پنج بیشتر باشد به تناسب افزایش تعداد جوابهای صحیح احتمال وجود یک ارتباط تله پاتیک افزونتر می گردد. اگر مثلاً ۷ یا ۸ جواب درست باشد ما فقط احتمال می دهیم که یک ارتباط تله پاتیک در میان بوده باشد اما وقتی از بیست و پنج جواب پانزده یا هیجده جواب درست باشد ارتباط تله پاتیک را کاملاً قطعی می سازد.

● کارتهای ابداعی دیگر و روش ساموئل سول

با تقلید از کارتهای «راین - دوک» می توانید اشیاء و نقوش دیگری را مورد استفاده قرار داده و بر روی کارتها ترسیم و با آنها اقدام به آزمایش نمائید همانطوریکه «ساموئل سول»^۱ کارتهائی ابداع کرد که بر روی آنها بجای نقوش کارتهای «راین دوک» تصاویر پنگوئن، شیر، فیل، زرافه و گورخر وجود داشت.

فردی که «ساموئل سول» مورد آزمایش قرار داد «باسیل شکلتون»^۲ نام داشت وی از ۳۷۸۹ بار آزمایش، ۱۱۰۱ دفعه کارتها را درست حدس زد. بنابراین با این تعداد جواب درست انکار ارتباط تله پاتیک امری خنده دار و مضحک شناخته شد.

● آزمون گزینش اشیاء

در این آزمایش تعدادی اشیاء در برابر تله پات فرستنده قرار می گیرد و مشابه و جفت دیگر همان اشیاء در برابر تله پات گیرنده قرار می گیرد. پیام به این شکل است که فرستنده با برنامه ریزی و هدایت آزمایشگر یکی از اشیاء را به طرف مقابل مخابره می کند و گیرنده در صورت اخذ پیام به آزمایشگر می گوید که منظور فرستنده کدامیک از اشیاء است و یا برای اینکه با صحبت کردن وضعیت مناسب خود را از دست ندهد فقط به آن شئی اشاره می کند و آزمایشگر آنرا ثبت می نماید.

بدیهی است که تعداد اشیاء هر قدر بیشتر باشد آزمایش پیچیده تر و ارتباط دشوارتر می شود. در محاسبات همیشه باید احتمالات را متناسب با تعداد جوابهای ممکن محاسبه کرده و جوابهای درستی را که از احتمالات بیشتر آمده اند بحساب ارتباط تله پاتیک گذاشت.

● آزمون اعضاء

در آزمون اعضاء باید تعداد اعضا را کاملاً مشخص نمود بعنوان مثال آزمایشگران باید قبل از شروع آزمایش به تله پاتها بگویند که در این آزمایش پیام در مورد انتخاب پنج عضو دستها، پاها و سر خواهد بود. اعضاء مشخص شده می توانند زیاد باشند.

روش آزمایش به این صورت است که تله پات فرستنده به تله پات گیرنده مخابره می کند مثلاً «دست راست» و گیرنده با اخذ پیام به دست راست خویش اشاره می کند و آزمایشگر ثبت می نماید.

در روش آزمون اعضاء تعداد خطاها معمولاً نسبت به روش های دیگر بسیار کمتر است. در محاسبه نتایج این آزمایش نیز باید تعداد اعضا و تعداد جوابها را در نظر گرفته با محاسبه نسبت این دو جوابهای احتمالی و تصادفی را معلوم ساخت. بعنوان مثال اگر هفت عضو ۲۱ بار موضوع ارتباط تله پاتیک قرار گرفته باشد احتمال می رود که ۳ جواب بطور کاملاً تصادفی درست باشند در صورتیکه تعداد جوابهای درست بیشتر از این باشد احتمال وجود ارتباط تله پاتیک مورد تأیید قرار می گیرد.

● آزمون انتقال طعمها

یکی از جالب ترین و لذت بخش ترین آزمایشات تله پاتیک، انتقال طعمهاست. این آزمایش مانند سایر آزمایشات تله پاتیک می تواند یک تله پات فرستنده و یک یا چندین تله پات گیرنده داشته باشد و یا حتی یک تله پات گیرنده و چندین تله پات فرستنده داشته باشد. در اشکال گوناگون می توان این آزمایش را انجام داد. برای انجام این آزمایش به شکل زیر عمل نمائید:

روش رایج در این آزمایش استفاده از چهار طعم ترشی، تلخی، شیرینی و شوری است. تله پات فرستنده مقداری نمک و یا شکر روی زبان

خود قرار داده و آنرا می چشد تمام فکر خود را متوجه مزه آن می نماید آنگاه آنرا به طرف مقابل ارسال و القاء می نماید. اگر از میان ۱۲ جواب ۳ جواب درست باشد آنرا محصول ارتباط تله پاتیک نمی شماریم و اگر تعداد جوابهای درست بیشتر از آن باشد احتمال وجود ارتباط تله پاتیک مورد قبول واقع می شود.

در این آزمایش تله پات گیرنده با آغاز ارسال پیام شروع به مزه کردن می نماید (بر روی زبان او چیزی وجود ندارد) و اگر آزمایش بخوبی زمینه چینی شده باشد او احساس خواهد کرد روی زبانش اندکی شوری و یا شیرینی وجود دارد. آنرا به آزمایشگر ابلاغ می نماید و وی ثبت نموده طعم بعدی ارسال می شود. اشکال گروهی این آزمایش نیز جالب است به این ترتیب که چند نفر در یک اتاق آماده دریافت پیام می شوند و یک تله پات در اتاقی دیگر و با فاصله زیاد، یک طعم را آنطور که در بالا شرحش رفت ارسال می نماید. وقتی گیرنده ها بصورت گروهی کار می کنند خطاها کاهش قابل ملاحظه ای می یابند.

● آزمون افعال امری

این آزمون به همراه آزمون گزینش اعضاء بدن که شرحش رفت بهتر قابل اجرا است. در آزمون گزینش اعضاء تله پات فرستنده پیامی به این مضمون ارسال می نماید: «دست راست» یا «انگشت نشانه» و در آزمون افعال امری پیامی با چنین مضمونی را ارسال می نماید «دست راست خود را بلند کن» و...

با خواندن این آزمایش، این فکر را به ذهن خود راه ندهید که در زندگی روزمره و مثلاً زمانی که در خیابانی در حال حرکت هستید به فردی که در جلوی شما حرکت می کند پیام بفرستید که «دست خودت را بلند کن» و... توجه داشته باشید که آزمایشها را منحصر در آزمایشگاهها و با تمایل طرف

مقابل انجام دهید وقتی پیامی مثل «دست راست خودت را بلند کن» از فرد فرستنده به فرد گیرنده ارسال می شود، فرد گیرنده با اشتیاق تمام خود را آماده دریافت پیام و عمل به آن کرده است و دریافت پیام خواست قلبی اوست. فرض کنیم این شخص هیچ رضایتی به برقراری ارتباط و اخذ چنین پیامی نداشته باشد، آنوقت نتیجه چه خواهد بود؟ بحث در این مورد را ادامه نمی دهیم زیرا مناسبیت زیادی ندارد و فقط برای چندمین بار تکرار می کنیم برای پرهیز از هرگونه اشتباه و گمراهی آزمایشات را منحصر کنید به محل آزمایش و در خارج از محل آزمایش هر نقشی که بعنوان تله پات گیرنده یا فرستنده داشته اید، فراموش نمائید.

● آزمون مکالمه تک جمله ای

در این آزمون یک مکالمه جملات کوتاه بین دو نفر نوشته می شود و تله پات ها جملات را حفظ می کنند. نوشته چیزی است مانند یک نمایشنامه کوتاه با جملات ساده و کوتاه. جملات با هم پیوستگی و وابستگی ندارند به این معنی که تله پات ها می توانند بدون توجه به ترتیب قرارگیری جملات و برخلاف ترتیبی که جملات را حفظ کرده اند هر کدام را که خواستند در ذهن خود تکرار و به فرد مقابل القاء نمایند. این آزمایش و بدست آوردن نمره در آن دشوار است بنابراین اگر یک آزمایشگر در آزمایش خود نتایج مثبت بدست نیاورد باید از تله پات هایی استفاده نماید که در آزمایشهای دیگر موفقیت داشته و پیشرفت کرده اند.

● آزمون یادآوری خاطرات مشترک

در این آزمایش دو فرد شرکت داده می شوند که دارای خاطرات به یاد ماندنی مشترک بوده اند. آزمایشگر، ابتدا خاطراتی را که تله پات فرستنده قصد یادآوری آنها را به طرف مقابل دارد یادداشت می نماید آنگاه پس از

زمینه چینی های آزمایشگر، مخایره شروع می شود.

تله پات فرستنده آن خاطره را بصورت تصاویر ذهنی درآورده و به موازات آن به تله پات گیرنده ارسال و القاء می نماید. تله پات گیرنده ممکن است بصورت آنی و گذرا صحنه ای از آن واقعه را دریافت نماید. و قسمتی از آن خاطره در صفحه ذهنش خود را نمایان سازد.

این آزمایش نسبت به آزمایش های ساده ای مانند کارتهای «راین - دوک» یا «گزینش اشیا» وقت و انرژی بیشتری می برد اما انجام آن لذت بیشتری دارد. تله پات فرستنده در آزمایش فوق، اگر بر وقایع و نکات حساس تأکید و تکیه نماید سریع تر خواهد توانست آن خاطره را به شخص مقابل یادآوری نماید.

● آزمون انتقال اعداد

در این آزمون متن پیام تله پاتیک را اعداد تشکیل می دهند. به این صورت که آزمایشگر لیستی از اعداد را که دارای هیچ نظم و ترتیب خاصی نیستند به فرد فرستنده می دهد و وی با شروع آزمایش اعداد را با ترتیبی که آزمایشگر نوشته به فرد گیرنده القاء و ارسال می نماید. در این آزمایش باید

- ۱- با اعداد یک رقمی آزمایش را شروع کرد. ۲- به فرد گیرنده گفته شود که عدد مورد نظر فرد فرستنده چند رقمی خواهد بود و ۳- از بکار بردن اعداد بیش از سه رقمی خودداری شود.

چون در این آزمایش تعداد پاسخ های ممکن می تواند نسبت به آزمایشات قبلی بسیار زیاد باشد لذا در محاسبه باید دقت نموده و با ظرافت عمل نمود.

● آزمون یادآوری ابیات محفوظ

در این آزمایش آزمایشگر چند بیت شعر را به تله پاتها می دهد تا

حفظ نمایند. آنها ابیات را بطور کامل حفظ می نمایند. آنگاه آزمایشگر ابیات را که هیچ ارتباط با معنی و منطقی با هم ندارند برای ارسال با ترتیبی مغایر با آنچه که تله پاتها حفظ کرده اند در اختیار فرستنده قرار می دهد.

مسئله مهم در این آزمایش آن است که ابیات باید از غنای تصویری برخوردار باشند. اشعار هر قدر از غنای تصویری بیشتری برخوردار باشند به همان اندازه قوه تجسم و تخیل افراد را شدیدتر بکار خواهند گرفت و هر قدر تجسم قوی تر باشد امکان ارسال و ادراک پیام بیشتر خواهد بود.

تله پات گیرنده ممکن است لحظه ای گذرا و بطور آنی تجسمی ترین بخش بیت را ادراک نموده و آنرا با بیت ارتباط داده اعلام نماید که منظور تله پات فرستنده یادآوری آن بیت است. چند بیت که دارای غنای تصویری زیادی هستند:

در کوی عشق شوکت شامی نمی خرنند اقرار بسندگی کن و اظهار چاکری

دوش می آمد و رخساره بر افروخته بود تا کجا باز دل غمزده ای سوخته بود

ما شبی دست برآریم و دعایی بکنیم غم هجران تو را چاره زجانی بکنیم

می سوزم از فراق روی از جفا بگردان هجران بلای ما شد یارب بلا بگردان

«ابیات از حافظ»

در محاسبه نتایج آزمایشگر باید تعداد ابیات را با تعداد جوابهای درست در نظر گرفته و جوابهای درست را که وابسته به شانس و احتمالات بوده اند مشخص سازد. مثلاً اگر در چهار بیت فوق فقط یک حدس درست ثبت شده باشد کاملاً تصادفی بوده است زیرا احتمال اینکه یکی از ابیات فوق در یک

انتخاب شانسى برگزیده شود $\frac{1}{4}$ است.

شما اگر با تعدادی از دوستانتان اقدام به ایجاد آزمایشگاه تله پاتی کردید می توانید آزمایشات ابداعی بسیاری انجام دهید اما فراموش نکنید که محتوای پیام ها باید ساده و کوتاه باشند و مهم تر از آن اینکه فراموش نکنید که آزمایشات تله پاتیک فقط باید در آزمایشگاه (محلی که برای آزمایش در نظر گرفته اید) و در زمان آزمایش (که خودتان مشخص کرده اید) و با تمایل و اشتیاق طرفین (گیرنده و فرستنده) صورت بگیرد.

تذکر و سفارش مهم

نتایج را با دقت و جدیت محاسبه کنید. شرایط آزمایش را با جدیت کنترل نمایید از هرگونه فرضیه پردازی و نتیجه گیری ذهنی کاملاً اجتناب نمائید، به آنچه که بارها در طی آزمایشات برایتان اثبات شده اعتقاد بیاورید و باور کنید. سرسخت باشید و در مورد نیروهای تله پاتیک براساس یافته های ذهنی قضاوت و موضع گیری نکنید. آزمایشگاه تله پاتی خرج زیادی ندارد بنابراین تمام فرضیات و نتیجه گیری های صرفاً ذهنی را قبل از آنکه موضعی در برابر آنها بگیرید مورد آزمایش مکرر قرار دهید و در مقابل خرافه سازی بایستید از فلسفه بافی در مورد ارتباط های فراحسی پرهیز نمائید زیرا این یافته ها انتهای نخواهند داشت و فقط باعث سردرگمی خواهند گردید.

آزمایشگر باید توجه نماید که تله پات ها نباید احساس خستگی نمایند اگر تمایل به ادامه آزمایش ندارند آزمایشگر باید قبل از آنکه خودشان آنها را از نمایند آزمایش را قطع و به فرصت دیگری واگذارد.

پسگفتار

□ موضوع گیری انسان در برابر پدیده های فرا حسی

بشر و تعقل بشری، پدیده ها و رویدادهای هستی^۱ را از جنبه های گوناگون طبقه بندی و دسته بندی کرده است. یکی از این طبقه بندی ها که بیشتر از همه او را بخود مشغول داشته است طبقه بندی حوادث و رویدادها به منطقی و غیر منطقی است. مانند قریب به اتفاق طبقه بندی ها، منطق و ضد منطق نیز در مقابل یکدیگر و متضاد باهمدیگر قلمداد می شوند. منطق و استدلالات بشری محصول ادراکات حسی و درگیری حسی او با محیط است و انسان تمام هستی پیرامون خود را تحت تأثیر این درگیری و نتایج آن تبیین می نماید. بزرگترین و اساسی ترین مشکل انسان در برخورد با پدیده هایی که با منطق قابل توجیه نیستند این است که با وجود آگاهی بر غیر محسوس^۲ بودن این امور نمی تواند از منطق و استدلالات حسی خود چشم پوشی نموده و با چشمی متناسب به امور و پدیده های نامحسوس نگاه کند. این ناتوانی در چشم پوشیدن از تعقل منطقی امری کاملاً طبیعی است،

۱- نباید از نظر دور داشت که تعقل بشری در مقابل خود مفهوم هستی مفهوم نیستی را دارد، بنابراین این تقسیم بندی منحصر به محتویات جهان هستی نشده و از آن هم فراتر می رود.
۲- غیر قابل کشف با حواس پنجگانه

چشم پوشی از منطق برای انسان، که مرتباً در جهان حسی درگیر روابط و تعاملات است و این درگیری لحظه‌ای او را بخود وانمی‌گذارد امری واقعاً دشوار و محتاج تمرینات درونی و حسی خاصی است. بنابراین تداوم در درگیری حسی با محیط و نیز استدلالهائی که براساس آن صورت می‌گیرد و نتایج سودمند حاصل از بکارگیری این استدالات باعث می‌شود که استدالات منطقی ارج و قرب خاصی در نزد انسان بدست آورد. این قرب چنان شدید است که تمامیت انسان متعصبانه در خدمت آن قرار می‌گیرد. توجه به این نکته که تقریباً تمامی مسائل و کارهای روزمره ما براساس استدالات حسی و منطقی صورت می‌گیرند^۱ می‌تواند وابستگی ناگزیر ما به منطق حسی را بخوبی نشان دهد و این نکته را عیان سازد که در جریان زندگی و اعمال و کارهای روزمره جایگاهی برای تکیه بر غیرمنطق و یا ضدمنطق وجود ندارد. در برابر کثرت و استمرار استدلال منطقی، روبروئی و مواجهه انسانها با امور غریب و غیرقابل توجیه با منطق، بسیار کم است به حدی که اینگونه امور بوسیله بسیاری افراد، بکلی ندیده انگاشته می‌شوند. انسانهای زیادی بطور کاملاً اتفاقی با اموری غریب و «غیرمنطقی» برخورد می‌کنند این برخورد مدتی آنان را بخود مشغول و تفکر آنان را احاطه می‌نماید اما این توجه دیری نمی‌پاید و در پشت غباری از گذشت زمان، درگیری فرد با جهان محسوس و عجز از رسیدن به نتیجه‌ای، به فراموشی سپرده می‌شود. بنابراین بنظر می‌آید ما همیشه یک چشم خود را می‌بندیم زیرا با آنچه که با یک چشم خود می‌بینیم سرگرم می‌شویم و از طرفی از وجود چشم بسته‌ای هم هیچ اطلاعی نداریم و اگر هم زمانی به وجود آن پی‌بریم یا آن چشم لحظه‌ای حضو و وجود خودش را به ما اعلام کند فوراً قوانین، اصول و مقرراتی را که محصول ادراکات و استنباطهای حسی هستند برداشته و بطرف پدیده‌ای که

۱- غیر از موارد معدودی که امور شانس و یا تصادف قلمداد می‌شوند که البته برای این دسته نیز اغلب دلایل منطقی وجود دارد و یا تراشیده می‌شود.

از جهان نامحسوس خود را نشان داده است می‌شتابیم تا این پدیده را به سبک و سیاق تمام مسائل حسی و منطقی حل و فصل و توجیه نمائیم و تمام این تلاش بصورت غیرارادی صورت می‌گیرد زیرا یگانه روشی که انسان می‌شناسد و یا فکر می‌کند که می‌شناسد همان روشی است که در زندگی روزمره و در تمام مسایل خود بکار گرفته و می‌گیرد.

این نکته مهم و حائز اهمیت است که در پی توجیه امور بودن و تلاش برای اخذ یک نتیجه نهائی روشن و واضح در مورد پدیده‌های غیر محسوس و غریبه نیز هدفی است که در استدلالات منطقی جهان حسی پی‌گیری و دنبال می‌شود. استدلالات منطقی به نتیجه‌ای محسوس و مشخص می‌انجامد. این اخذ نتیجه، بیانگر یک سیستم کامل است که دارای ابزارها و عناصر کافی است و «پی‌گیری» به نتیجه‌ای قنابل اعتماد منجر می‌گردد. اما وقتی بخواهیم روش موجود در این سیستم را بدون عناصر و مواد اولیه و اساسی آن (محسوسات و دستگاههای حواس پنجگانه) به حیطه‌ای دیگر منتقل ساخته مورد استفاده قرار دهیم جز عجز و سردرگمی عاید نخواهد گردید همانگونه که بسیاری از متفکران عصر حاضر به همین دلیل زیر بار عجز و ناتوانی خودشان، چنان خوار می‌شوند که به یکباره به انکار هرگونه پدیده غیرحسی و نامنطبق با منطق استدلالی مبادرت می‌نمایند و یا همچنان تلاش می‌کنند این پدیده‌ها را با یک دلیل عینی روشن توجیه نموده، از عذاب عاجز بودنشان خلاصی یابند.

ما می‌پرسیم آیا چنین تلاش گمراه کننده‌ای لازم است؟ آیا حتماً باید به سیاق مسائل حسی به توجیه این پدیده‌ها پرداخته شود؟ آیا وقت آن نیست که پدیده‌های فراحسی از راهی متفاوت با استدلالات منطقی، و بدون تشنگی برای اخذ نتیجه واضح (!) مورد درک و بررسی قرار گیرد؟

نگارنده معتقد است هرگونه دلیل و جواب سراسرست و ظاهراً قانع کننده در مورد نامحسوسات و امور غریبه به مانند چرخش به جاده‌ای گمراه

کننده است. ما باید پدیده‌های غریبه را آنچنان که هستند بپذیریم و با خواری تلاش نکنیم آنها را به رنگی که خود می‌پسندیم و رضایت ما را برمی‌انگیزند درآورده و یا رنگ نامتناسب محسوسات و منطق را بر آن بزنیم. اما اینگونه نیست که در این راه از تحقیق و تلاش علمی، بطور کلی چشم پوشیده شود. بسیاری از اعمال خاص که دارای آثار و نتایج غریبه هستند دارای برخی جنبه‌های حسی هستند و در مواردی قابل توجه، تلفیقی از محسوسات و نامحسوسات وجود دارند که جنبه‌های محسوس قابل بررسی علمی و استدلالی هستند. بعنوان مثال عملیات جادوئی، دارای جنبه‌هایی قابل بررسی با یافته‌های روانشناسانه هستند و همینطور در موضوع کتاب حاضر می‌توان یافته‌های علم روانشناسی در مورد حواس، کارکرد و تعاملات حسی را دخالت داده نقش آنها را مورد بررسی قرار داد و تا حد امکان نقش آنها را معین نمود و همچنین می‌توان یافته‌های شاخه جدید فرا روانشناسی را مورد استفاده قرار داد اما در اینراه نباید راه افراط پیمود و دور برداشت، کاری که اکثر محققان بویژه در غرب در دام آن می‌افتند همین است یعنی همینکه روزه‌ای یافتند دور برمی‌دارند و گمان می‌کنند شکافی عظیم ایجاد کرده و پرده از رازها برداشته‌اند.

متأسفانه این تصور غلط امروزه حاکم شده است که شاخه فرا روانشناسی حرف آخر را خواهد زد و روش‌های آن کامل و بی‌نقص است. در صورتیکه چنین نیست. فرا روانشناسی هیچ روش یا سیستم خاصی ارائه نکرده است بلکه این شعبه، روش استدلالی و منطقی علم روانشناسی را تا حدی تعدیل نموده و با پیش فرض‌ها و باورهایی که در روانشناسی علمی، فعلاً جایگاهی ندارند به بررسی و تحقیق می‌پردازد. بدین جهت شاید بتوان گفت فرا روانشناسی واسطه‌ای است مابین دنیای استدلالات که در آن هر حادثه، پدیده و سوالی یک جواب مشخص دارد و نامحسوسات و ناشناخته‌ها که با سیستم منطقی اگر دارای تضاد نباشند دارای مناسبتی هم

نیستند. بدین جهت فراروانشناسی دارای ارج و قرب خاصی است. نکته‌ای که شایسته یادآوری مکرر می‌باشد این است که آنچه از چهارچوب سیستم استدلالی و منطقی فراتر می‌رود قابل گنجایش در هیچ سیستم و چهارچوبی نیست و قائل شدن به هر سیستم و چهارچوبی و پی‌ریزی یک منطق خاص برای آن تنها می‌تواند خود انسان و ادراکات ویژه او از جهان «غیر منطق» را محدود ساخته و آنرا به رنگ و بوئی که ندارد آغشته سازد «پس این سودا از سرینه»

آنچه که هرگز نباید فراموش کرد این است که هیچ یک از مطالبی که در فوق در مورد منطق حسی و عدم کارائی آن در امور نامحسوس ذکر گردید، به معنی ناچیز شمردن و یا تلقی کردن منطق بعنوان مانعی که باید به کلی درهم شکسته شود نیست شخصی^۱ ممکن است با آگاهی از نقش بازدارنده سیستم منطقی حاکم بر انسان در شهود امور نامحسوس به جنگ درونی خود با خود پردازد که نتایج مخربی بدنبال خواهد داشت. منطق ویژه جهان حسی را باید ارج نهاده و تا حد ممکن در خود تقویت نمود چرا که بدون توجه به منطق و استدلال زندگی فرد فلج خواهد گردید زیرا زندگی روزمره هیچ یک از ما در نامحسوسات نمی‌گذرد بنابراین محتاج منطق و تصمیمات کاملاً منطقی هستیم. نباید از نظر دور داشت که اگر ما در مورد نامحسوسات و امور مغایر با منطق به تفکر و جستجو می‌پردازیم و بطور سرسری از آنها نمی‌گذریم، به لطف سیستم فکری و استدلالی خاصی است که داریم. کسی که معتقد باشد انسان در زندگی خود به هیچگونه منطق و استدلال حسی نیاز ندارد، یا درک درستی از نقش و ضرورت استدلال و «زندگی» ندارد و یا دارای مشکلی اساسی و روبه گسترش است که او را از پای درخواهد آورد. جالب توجه است بدانیم ما در مقابله و روبروئی با استدلال و منطق بعنوان مانعی در برابر درک پدیده‌های نامنتطبق با آن، از روشی کاملاً منطقی

۱- و با نهایت تأسف باید گفت که چنین اشخاصی وجود دارند.

پیروی می‌کنیم. یعنی همانگونه که منطق به ما می‌گوید به جنگ و براندازی موانع بروید درصدد براندازی منطق برمی‌آئیم و خیال می‌کنیم راه فائق آمدن بر این مانع، غیرمنطقی بودن در تمام جنبه‌های زندگی است و این اساسی‌ترین گمراهی نوع بشر در این زمینه است «به جنگ منطق رفتن با روشی منطقی!» در حالیکه وجود و بکارگیری منطق به تنهایی هیچ مانعی نیست و بلکه ضروری و «حیاتی» است. منطق زمانی مانع است که در جایی که «نباید» و شایسته نیست آن را دخالت می‌دهیم. ... نکته آخر اینکه بسیاری از تأثیرات فراحسی و توانائی‌های فراحسی انسان بر پایه‌ای از اعتقادات و توجیهات منطقی، ظهور و گسترش می‌یابند.

منطق و تعقل استدلالی مهم‌ترین و گرانبهارترین ره‌آورد و نیز نافذترین سلاح آدمی در کشف مجهولات است استدلال منطقی اگرچه امور ماوراء حس را جزئی از حوزه منطق حسی متعارف قرار نمی‌دهد، اما اینگونه امور را به نحوی دیگر تحت پوشش می‌گیرد به این ترتیب که در منطق ریاضی صفر و بی‌نهایت مفاهیمی هستند که اجباراً به وراء حس، منتهی می‌شوند پی‌گیری رابطه علت و معلولی پدیده‌ها اجباراً، جستجوگر را به ماوراء حس رهنمون می‌شود در هر رشته علمی جستجو به نقطه‌ای می‌رسد که منطق و شیوه علمی از پیشروی باز می‌ایستد و منطق علمی به وجود عوامل و محرکهای ماوراء حس و ماوراء شناخت علمی حکم می‌دهد نه تنها استدلال علمی و منطقی با اعتقاد به محرکها و پدیده‌های ماورائی منافات و مباحث ندارد بلکه اساساً این اندیشه که پدیده‌ها و ارتباطات ماوراء حس در نزد انسان و جانداران دیگر وجود دارد خود، قطعاً و مطلقاً مولود اندیشه و تفکر منطقی در باره هستی و پدیده‌های پیرامون بشر است. این واقع‌بینی و پای‌بندی به حکم عقل و منطق بوده است که اندیشه وجود امور غیر محسوس را در انسان بوجود آورده است. مشکل زمانی پیش می‌آید که فرد وجود و ظهور پدیده‌های

ماوراء حس را به صورت سیستماتیک و ظاهراً واضح و غیرقابل تردید و انکار، سازماندهی کند و براساس این سیستم، که قطعاً بخش اعظم آن ذهنی و بی ربط به واقعیت امور خواهد بود، به نحوی تمام مسائل فوق طبیعی را توجیه و تبیین نماید.

ادارک فوق حسی عرفاء

در میان انبوه حکایاتی که در باره عرفاء نقل گردیده اند به حکایاتی برمی خوریم که امروز، میتوانیم آنها را «ارتباط تله پاتیک» بنامیم. در اینکه حکایتهای نقل شده تا چه حد صادقانه بوده اند ما هیچ بحثی نداریم و نمی خواهیم به آن پردازیم. چه، بحث در مورد اینکه اسناد دادن فلان توانائی به فلان عارف، دور از مبالغه گوئی بوده است یا نه، غیر ضروری و بی فایده است و به نتیجه ای نخواهد انجامید زیرا کسی نمی تواند آنان را حاضر کرده و در یک آزمایشگاه فرا روان شناسی به بررسی و آزمایش این مسئله پردازد.

امکان و عدم امکان یک توانائی بحثی مجزای از صحت و کذب بودن ادعای یک یا چند نفر در مورد این توانائی است.

اکثر حکایاتی که در آنها ادراک و ارتباط فراحسی و نوعی اندیشه خوانی نقل گردیده است از دیدگاه فرا روان شناسی ممکن و به لحاظ تنوع شان مهیج هستند. در مواردی شکل مخصوص نقل حکایت، خود، گواه بر صحت و صداقت حکایت است.

هدف از تمامی تحقیقات و بررسی هائی که در یک زمینه (مثلاً تله پاتی) صورت میگیرند آن است که معلوم شود آیا چنین توانائی در انسان وجود دارد یا نه؟ و تحت چه شرایطی دچار شدت و ضعف می شود؟ و داری چه همبسته های فیزیولوژیک، روانی و شخصیتی هستند؟ و...

همچنین قبلاً به این نکته اشاره نمودیم که یکی از عوارض عبادات، تقویت ادراک فراحسی و قدرت شهود است. در زیر چند حکایت را که با بحث این کتاب مناسبت دارند می آورم.

شیخ ابوسعید ابوالخیر میهنه‌ای

«یک روز شیخ در نیشابور مجلس می گفت، بازرگانی بود در مجلس شیخ، اندیشه کرده بود که شیخ را به خانه برد و حلوا و زیره بائی دهد. در میان مجلس شیخ روی بدان بازرگان کرد و گفت ای جوانمرد آن حلوا و زیره باکی برای ما ترتیب کرده به حمالی ده تا بیارد،...»



استاد امام اسماعیل صابونی گفت: در آن وقت کی شیخ به نیشابور بود، روزی می رفتم تا به زیارت شیخ شوم با خود اندیشه کردم کی در آن وقت کی با شیخ پیش بوعلی زاهر بسرخس اخبار می خواندیم کدام اخبار است و در کدام جزو است؟ این معانی می اندیشیدم چون پیش شیخ در شدم و سلام گفتم شیخ برخاست و مرا دربر گرفت چون بنشستم شیخ گفت یا استاد آن اخبار که بسرخس در خدمت بوعلی زاهر سماع کردیم اول خبر در جزو اول کدام است؟ گفتم تا جزو مطالعه نکنم ندانم شیخ گفت: اول حدیث این است کی حب الدنيا رأس کل خطیئة، پس شیخ گفت: حدیث دوم چیست؟ گفتم یاد ندارم شیخ گفت: حدیث دوم اینست...

پس گفت حدیث سوم چیست؟ گفتم یاد ندارم...

استاد اسماعیل گفت چون شیخ این احادیث بگفت مرا یاد آمد کی همچنین است کی شیخ گفت و بدانستم کی شیخ آن اندیشه کی در راه کرده بودم به کرامت به من نمود (که تو در راه به نزدیک من می آمدی چه چیز اندیشه می کردی) و یقین بدانستم که شیخ را بر اسرار ما وقوفی تمام

است»

شیخ عبدالله بادکوبه نزدیک شیخ در چهار بالش نشسته بود و تکیه کرده از آن انکاری بدل او درآمد شیخ گفت به چهار بالش منکر به خلق و خوی بنگر چون شیخ این دقیقه بنمود بدین لفظ موجز شیخ عبدالله را آن انکار برخاست و توبه کرد کی دیگر بر شیخ هیچ اعتراض نکند.^۱

«نقل از اسرار توحید / محمد بن منور»

جُنید

(جُنید) گفت: وقتی در شب به نماز مشغول شدم. هر چند جهد کردم. نفس در یک جلوه با او موافقت نکرد و هیچ تفکر نیز نتوانستم کرد. دلتنگ شدم خواستم که از خانه بیرون آیم چون در بگشادم جوانی دیدم گلیمی پوشیده و بر در سرای سر در گلیم کشیده. چون مرا دید، گفت: «تا این ساعت در انتظار تو بودم» گفتم: «پس تو بوده ای که مرا بی قرار کردی؟» گفت: «آری مسئله مرا جواب ده: چه گوئی در نفس، که هرگز درد او داروی او گردد؟» گفتم: «گردد، چون مخالفت هوای خود کند» چون این

۱ - در این حکایت یک قضاوت ضمنی نادرست نهفته است که در حکایتهای دیگری از همین نوع (مربوط به کرامات) به وفور یافت می شود) لازم است این قضاوت پنهان مورد مذاقه قرار گیرد. حکایت فوق بیانگر آنست که شیخ عبدالله بادکوبه با پی بردن به درک شهودی شیخ ابی الخیر، از انکاری که در مورد وی دارد توبه می کند و مصمم می شود که بر شیخ هیچ اعتراض نکند. در این حکایت توانائی ادراک شهودی در شیخ دلیل کافی بر رد هر گونه اعتراض در اعمال و افکار و رفتار شیخ شمرده شده است. حال آنکه این نوع از درک و وقوف (فراحسی) می تواند به تنهایی یک مهارت ذهنی نیز باشد که در اثر تمرین پرورش می یابد.

بگفتم، به گریبان فرو نگریست و گفت: «ای نفس، چندین بار همین جواب از من شنیدی، اکنون از جُنید شنو» برخاست و برفت و ندانستم که از کجا آمده بود و به کجا شد.

شیخ با یزید بسطامی

«نقل است که مسجد نشسته بود، ناگاه گفت، «برخیزید تا به استقبال دوستی از دوستان خدا رویم.» چون به دروازه رسیدند، ابراهیم هروی می آمد بر درازگوشی نشسته. با یزید گفت بر دلم ندا کردند که برخیز و او را استقبال کن و...»

شیخ خَیر نَساج

گفت: «در خانه بودم. در خاطر آمد که جُنید بر در است. آن خاطر را نفی کردم، تا سه بار این بر خاطر بگذشت. بعد از آن بیرون آمدم. جُنید را دیدم بر در. گفت: «چرا بر خاطر اول بیرون نیامدی؟»

شیخ جنید بغدادی

«نقل است جُنید را در بصره مریدی بود، در خلوت فکر وی اندیشه گناهی کرد، سپس در آینده نگاه کرد و روی خود را سیاه دید، متحیر شد، هر عملی که کرد سود نداشت و از شرم روی به کسی ننموده تا سه روز برآمد، پاره پاره آن سیاهی کم می شد. ناگاه یکی در بزد. گفت کیست گفت نامه ای آورده ام از جنید. نامه برخواند نوشته بود که چرا در حضرت عزّت

به ادب نباشی...»^۱

«نقل از تذکرة الاولیا / عطار نیشابوری»

حسین منصور (حلاج)

ابراهیم بن سمعان گوید: حلاج را در مسجد منصور دیدم. دو دینار بر کمر خود بسته بودم تا در ملامی - و نه در راه اطاعت از خدا - به کار برم. در این هنگام گدائی سر رسید و از من چیزی خواست. حسین حلاج گفت: ای ابراهیم! آنچه را بر کمر بسته‌ای بدو صدقه بده، من سخت در شگفت شدم حسین حلاج گفت: در شگفت مباش، صدقه دادن آن دو دینار بهتر از صرف کردن آنها است در راهی که نیت کرده‌ای. گفتم ای شیخ این را از کجا دریافتی؟ گفت: هر دلی که از غیر خدا نهی باشد، غیبها را می‌بیند و از رازها آگاهی می‌یابد.

«اخبار حلاج» - تصحیح و تحشیه ل. اسینیون و پ. کراوس.

۱ - روزنامه نگار و محقق مشهور ایرانی جناب آقای عل دشتی در یکی از آثار انتقادی خود به نام «برده پندار»، در نقد حکایت فوق دچار سوء تفاهم شده‌اند و آن را از لحاظ امکان وقوع ناممکن تلقی نموده‌اند. حکایت ذکر شده ممکن است به هر علت دیگری ساختگی و یا پرداخته راویان و نویسندگان باشد اما از نظر محتوایی، وقوع چنان حالتی (اینکه مرید روی خود را در آئینه سیاه ببیند) تحت شرایط ذکر شده در حکایت، به هیچ روی ناممکن نیست. اگر همه چیز را انکار کنیم، اشخاصی که به پدیده تلقین و توهم ناشی از آن آشنا باشند در می‌یابند که چنین واقعه‌ای امکانپذیر است.

○ آدمی و سودای آن پرده ازل و ابدی

ما آدمیان سهم و میدان عمل شایسته‌ای برای تجربه شگفتیهای هیجان‌انگیز ماوراء طبیعت و هستی نامحسوس داریم و ذاتاً و فطرتاً دارای احساسات و توانائیهای هستیم که بواسطه آزادی‌شان از محدودیت‌ها و جبرهای زمانی و مکانی، متعالی هستند. هر انسانی می‌تواند به پشتوانه باور و ایمان خود، این وابستگیها و اتصالات ذاتی و فطری به دنیای نامحسوس را، در طبیعت محسوس فعال سازد و شاهد وقوع و انعکاس آن گردد و گاه میتواند آنها را محک زده و مورد بررسی قرار دهد. آنچه تله پاتی نامیده می‌شود فعال‌سازی ارتباطی است که بواسطه حضور فطری آدمی در پدیده‌های نامحسوس و ماوراء حس محقق می‌گردد.

تله پاتی یا حس ششم اگر جزو پدیده‌های غریبه تلقی می‌گردد تنها به آن دلیل است که آدمی در جریان زندگی روزمره و تفکر متعارف خویش، به آن بی‌توجه بوده و آن را به دست فراموشی سپرده است. این غریب بودن قبل از آنکه به دلیل تازگی و بدعت موضوع باشد به دلیل فراق طولانی آدمی از آن است.

علاقه‌مندان و کاوشگران مسائل فراحسی در طول تاریخ نه چندان طولانی بررسی اینگونه مسائل، از نظر انگیزه کار و در نهایت تبیین و توجیهات خصوصی دستخوش برخی اشتباهات فاحش و خیالبافی‌ها شده‌اند. عمده‌ترین خطا این پندار بوده است که تحقیق در امورها فوق طبیعی بتواند نوعی پرده برداشتن از اسرار خلقت باشد و یا به آن انجامد و حال آنکه منطق و عقل و شهود، به چنین پنداری حکم بطلان می‌نهد، آن پرده برای آدمی ازل و ابدی است و وی را در این حیات خاکی جز جرحه‌ای و بارقه‌ای مدهوش کننده از آن نوری که از پس پرده پرتوافشانی میکند نیست آدمی تنها می‌تواند تبلور و تظاهر هستی متعالی را دریابد آن

هم تنها به پشتوانه ایمان آکنده از عشق خود، اما وی را هرگز به درک چگونگی تبلور و فهم منشاء پنهان اینگونه امور راه نیست.

❑ روح شناسی، و پدیدار شناسی تله پاتی

لازم است تله پاتی را در هیئت و زمینه کلی آن که حیات زیستی و روانی آدمی است، مورد توجه قرار دهیم. اگرچه تله پاتی به عنوان یک پدیده و مبحث، و در چهارچوب تعریف مشخصی تحت بررسی قرار می گیرد اما در حقیقت جزئی جدائی ناپذیر از حیات روانی آدمی است. این تحقیقات همچنین بیانگر آن است که تله پاتی با ابعاد و اجزاء دیگر حیات روانی وابسته است. هیچ یک از اجزاء حیات روانی آدمی که بر روی هم یک ساختار واحد و کلی را بوجود آورده اند در مقام برتر یا پست تر نسبت به سایر اجزاء نیست و ارزش گذاری این اجزاء از سوی آدمی دربرگیرنده هیچ حقیقتی نیست و تنها میتواند توجه فرد را به یک جزء بیشتر از سایر اجزاء معطوف سازد و حیات روانی فرد را وادار به نیروگذاری بیشتر در آن جهت نماید.

تله پاتی، نوعی و یکی از چندین نوع تعامل فرد با جهان پیرامون است و از این جهت هیچ برتری به یک جزء دیگر حیات روانی مانند حافظه، تفکر و یا هیجان ندارد تنها چیزی که آن را متمایز و در نزد اشخاص از رتبه

خاصی برخوردار می سازد تجربه های اندک و گاه مبهم است که افراد از آن دارند و یا عدم وجود چنین تجربه هایی است. این یک قانون عمومی برای ذهن بشر است که هر چه تکرارپذیری بیشتر داشته باشد و به اصطلاح همیشه دم دست باشد. برای انسان پدیده ای پیش و پا افتاده می شود و قدرت استفهام و شگفت زدگی و حتی کنجکاوی را در مواجهه با آن پدیده از دست می دهد و در رویارویی با آن موضوع صاحب ذهنی خرفت و تنبل می شود. اما تمامی اجزاء حیات روانی، به یکسان شگفت هستند و اعجاب انگیز. تجربه تله پاتی نیز همانند تجربه هر پدیده حیاتی^۱ دیگرزاده و معلول احساس نیاز است این نیاز در هر شکلی که باشد در قدم اول بصورت نیاز به فراتر رفتن از حوزه جسم و حواس و ادراکات مربوط با حس های صرفاً نورولوژیک^۲ (مربوط به عصب)، ظاهر می شود.

نوع انگیزه و منشاء نیاز به فراتر رفتن «از آنچه که هست» در فرآیندهای بعدی تجربه و تلاش برای تجربه تله پاتی مؤثر است. به عنوان مثال از دیدگاه روان تحلیلی احساس نیاز به فراتر رفتن از حوزه تجربه های موجود می تواند نتیجه شکست ها و ناکامیهای پیاپی در عرصه زندگی روزمره باشد و چون این ناکامیها در قالب و حوزه تجربه های موجود صورت می گیرند. فرد ناخودآگاه به سوی مفاهیم مرتبط با تجربه های فراجسمی می گریزد. ارتباط این فرد با مسئله، قبل از هر چیز ارتباط فرد مضطربی است با یک مکانیسم دفاعی. در اینجا تداوم و اصالت انگیزه به اندازه فرونشانی نیاز خواهد بود بنابراین فرد، وقتی که از طریق گریز به امور

۱ - حیاتی در مفهوم وابسته به حیات، و جزئی از حیات بکار برده شده است و منظور بیان این حقیقت است که تله پاتی نیز همچون تمام توانمندیها و عملکردهای ذهنی - روانی زمینه و اصالتی حیاتی و فطری دارد.

ذهنی صرف از زندگی عینی و روزمره گریخت و به آرامشی دست یافت انگیزه او رو به سستی می‌گراید یا ارزش خود را از دست داده و تغییر شکل می‌دهد.

پس این مسئله‌ای مهم است که انگیزه فراخوانی کننده پدیده‌ای چون تله پاتی و نیاز به فرارفتن از تجربیات موجود چه ریشه‌ای و منشائی دارد، انگیزه شناختی را باید مورد توجه قرار داد. در برابر قرار دادن تله پاتی به عنوان یک مکانیسم دفاع و گریز، تلاش برای بالفعل ساختن پدیده بالقوه‌ای چون تله پاتی از استفهام شناختی سرچشمه گیرد، فردی که صرفاً مفتون شناخت هر چه بیشتر در حوزه هستی و حیات خویش است و معرفت را پیشه خویش ساخته است با هر قدم که به پیش برمی‌دارد نه تنها انگیزه او سست نمی‌شود بلکه بوسیله آنچه که در هر لحظه از زمان می‌یابد تقویت می‌شود. پس فردی که درصدد فرارفتن از حوزه تجربه‌های روزمره و معمول است باید انگیزه‌ها و محرکهایش فراتر از نیازها و عوامل زندگی روزمره باشد. تلاش و تمایلی که صرفاً برای کسب معرفت باشد به بیداری اجزائی از ذهن می‌انجامد که از سنخ معرفت هستند یعنی کاربرد آنها در حوزه نیازهای روزمره و رفع نیازهای عینی و مادی نیست بلکه تنها محرک، معرفت برای معرفت است.

معرفت خواهی و معرفت جوئی حتی وقتی که یک واکنش نسبت به ناکامیهای زندگی یا سرخوردهگیها و مشکلات ناشی از آن باشد پراز لغزش خواهد بود. فردی که برای رها ساختن خود از درد و رنج یا ناکامیها به ریاضت طلبی یا معرفت جوئی روی می‌کند در واقع با یک سرکوبی، به زندگی خویش واکنش نشان داده و معرفت جوئی را وسیله گریز از رنج قرار میدهد.

○ تله پاتی و تلاشهای آزمایشگاهی

تحقیقات آزمایشگاهی گسترش فزاینده‌ای دارند. روان‌شناسان و مراکز تحقیقاتی در این مورد مسیر مشابهی را طی نمی‌کنند، در حالی که گروه‌هایی از روان‌شناسان هنوز سالهاست در قدم اول (اثبات اینکه اصلاً چنین پدیده‌ی وجود دارد یا نه) مانده‌اند گروه‌های دیگری از این مرحله گذشته و روی عوامل و شرایطی که تجربه تله پاتیک در آن قابل تجربه است تحقیق می‌کنند و به کشف تعیین کننده‌ها می‌پردازند. آنچه مهم است و در جریان اینگونه تحقیقات نباید از نظر به دور داشت ارتباط انحصاری و کاملاً ویژه و بی‌همانند هر یک از انسانها با پدیده تله پاتی است به سبب همین ویژگیهای انحصاری است که کشف تعیین کننده‌های فکری یا هیجانی و عاطفی مؤثر در تله پاتی در نقطه‌ای متوقف می‌شود و فراتر از آن نمی‌رود و تعمیم‌پذیری خود را در نقطه‌ای از دست می‌دهد. پس علیرغم اهدیت کارهای تحقیقاتی و آزمایشگاهی در چارچوب علمی، باید دانست که در نهایت اندیشه‌ها و تجربه‌ها و شناخت فرد تعیین کننده است و اگر همه اینها در چارچوب تحقیقات علمی و به شیوه‌ای قابل تعمیم قابل دست‌یابی و تأیید نیستند لطمه‌ای متوجه خود پدیده نیست و از اعتبار آن کاسته نمی‌شود و در کل وجود آن مانند تمام افعال و توانمندیهای روانی فارغ از تکذیب و تأیید است.

○ تله پاتی، ماده و غیرماده

تقسیم تجربه‌ها به مادی و غیرمادی، یک تقسیم قراردادی بیشتر نیست اساساً ماده و غیرماده دو مفهوم ساختگی در حوزه تجربه‌های بشری هستند که از محتوای تجربه‌ها ریشه می‌گیرند این دو مفهوم در نهایت تنها می‌تواند اختلاف شدید بین دو شکل از تجربه را بیان کند. در حوزه تجربیات انسانی این تقسیم‌بندی سبب نوعی دوگانه‌بینی و تجزیه است که برای ذهن و روح یکپارچه آدمی اگر نامناسب نباشد چندان

مناسب هم نیست. اما در نهایت اگر ناچار باشیم تله پاتی را در یکی از این طبقات دو گانه قرار دهیم باید آن را در طبقه تجربه های غیرمادی بگذاریم. زیرا تله پاتی ارتباطی است مستقیم با پدیده ها که در آن فرد به سطحی از توانمندی ذهنی دست می یابد که الهامات نمادین را در قالبهای ارتباطی و ذهنی روزمره (چون تصویر ذهنی) ادراک می کند.

تله پاتی نوعی هماهنگی بین جهان درون و جهان بیرون است. باطنی ترین و شاید تجربیدی ترین شکل ارتباط است زیرا واسطه های حسی در میان نیستند و فرد باید ظریف ترین و بکرترین اجزاء و ابعاد روانی وجودی خویش را برای ایجاد ارتباط با جهان بیرون برانگیزد و به شوق آورد.

توجه، ارتباطی تنگاتنگ با فعالیت های ذهنی و روانی و نوع این فعالیتهای و سطوح آنها دارد در واقع هر شکلی از توجه پایدار، نوع و سطح بخصوصی از حیات روانی آدمی را برمی انگیزد و محرک آن می شود. این مسئله ای است که حکما بر آن وقوف کامل داشته اند به عنوان مثال ابن سینا نفس آدمی را به آینده ای تشبیه کرده است که آن را متوجه هر چه سازند در خود منعکس می کند.

بنابراین پایه و زیر ساخت یک تجربه تله پاتیک عطف توجه به آنسوی تجربه حسی است و در پی دست یابی به چنین عطف توجهی آدمی مبدائی برای توجه و آغاز حرکت می سازد و در تلاش برای اتکاء به چنین جایگاهی مفاهیمی چون روح، پرانا، انرژی، پری اسپری و... که همگی دارای یک تصویر غیر محسوس و غیرمادی در ذهن هستند، را بکار می گیرد، و با اینکار، به تعبیر ابن سینا «نفس» را متوجه اموری فراسوی تجربه های روزمره می سازد.

○ تله پاتی و جهان شناسی

ارتباطی از نوع تله پاتی بی گمان فطری تر از انواع ارتباطات دیگر از جمله ارتباط فیزیکی و حسی یا منطقی با جهان هستی است. به عبارت دیگر حتی اگر یک فرد تجربه ای از تله پاتی نداشته باشد ذهن او در پیوستگی با تمام هستی است یعنی ذهن آدمی صرف نظر از هر تجربه ای، بسان آینه ای است که تمامی هستی را در مقیاسی کوچک در خود منعکس ساخته است. کارل گوستاو یونگ^۱ این پیوستگی و هماهنگی را تحت عنوان اصل هم قرینه^۲ بودن مطرح ساخته است اصل او بیانگر هم زمانی بین رویدادهای جهان بیرون و افکار آدمی در باره آن رویدادهاست. یعنی زمانی پیش می آید که آدمی فکری در مورد رویدادی دارد و همزمان آن رویداد در حال وقوع است در حالی که هیچ یک نه علت دیگری است و نه معلول دیگری. نه آن واقعه فکر را بوجود آورده است و نه آن فکر موجب آن رویداد بوده، بلکه هر دو همزمان و بی آنکه رابطه علت و معلولی بین آنها برقرار باشد به بوقوع پیوسته اند.

این اصل به عبارت دیگر، تعبیری دیگر از جهان صغیر و جهان کبیر ارتباط آنهاست. هر آنچه در هر یک از دو جهان می گذرد صورت و شکلی دیگر از همان رویداد در جهان دیگر واقع می شود، الگوی کوچکتاری از رویدادهای بیرون، همزمان در فکر روی می دهند.

در این تعبیر تله پاتی، محصول یک توجه فعال و دخالت فعال در آن چیزی است که در ذهن یا فکری دیگر می گذرد و یا رویدادی است که واقع شده (آزمایشگری که کارتی از کارتهای راین را بطور تصادفی بیرون می کشد بی آنکه خود بدان نگاه کند از مورد آزمون می خواهد آن را

1 - Karel G.Yung

2 - synchronicity

حدس بزند) و بالقوه در ذهن نیز روی داده است و توجه به آن باعث بازخوانی و ادراک آن می‌شود.

○ ادراک روح بواسطه تجلیات آن

تله‌پاتی می‌تواند به درک و توان آدمی در بسط مفهوم (و به عبارت بهتر مفهوم ناپذیری روح) کمک نماید، تصور و درک هر فرد انسانی از روح حاصل گردآوری او از مجموعه معرفت او از مجموع هستی است. ادراک آدمی از روح زمانی می‌تواند راهگشائی بسوی حقیقت باشد که مجموعه معرفت‌های اندوخته شده، فرد را به این معرفت سوق دهند که بین همه پدیده‌های هستی و همه امور متضاد یک هماهنگی و اتصال باطنی خدشه‌ناپذیر وجود دارد. در غیاب تجربه، و در نهایت ایمان به مسائلی همچون شهود، و تله‌پاتی این معرفت از هماهنگی و وحدت، ناقص خواهد بود چرا که فقط منحصر به امور ملموس و تجربه‌های عینی یا صرفاً علمی خواهد شد.

تله‌پاتی یا مسائل مشابه، چون نوع صفاتی را که برای روح برشمرده می‌شود به صورت محدودی در خود دارند، فرد را برای شناسائی مهیا می‌سازند. می‌دانیم که تلاش مستقیم برای شناسائی روح امری بیهوده است در زندگی روزمره با افرادی مواجه می‌شویم که درصدد شناسائی هستند و با استدلال درصدد تأیید یا تکذیب وجود روح انسانی برمی‌آیند. حال آنکه شناسائی روح به آن صورت که یک امر محسوس و عینی مورد شناسائی قرار می‌گیرد، محال است و ناچار باید راهی و شیوه‌ای از درون جست چرا که روح قبل از هر چیز امری باطنی است. باید بیاد داشت که روح نیز فارغ از تعریف و مفهوم‌سازیهای آدمی است شاید روح با مفاهیم و تصورات آدمی اختلافی بسیار عمیق داشته باشد اما آدمی گمان کند که «همین است». آنچه باید کرد این است که

همیشه بر این موضوع وقوف داشته باشد. به این صورت این شانس وجود دارد که معرفت آدمی از روح، بیشتر منطبق با حقیقاتی از روح باشد که از بدو آفرینش در وجود او هست، ذکر مکرر این نکته که روح در هیچ مفهوم و مفهوم سازی و تصور ذهنی و تعریف نمی گنجد، باعث می شود آدمی همیشه نوعی اشراف بر افکار خود و آنچه که به عنوان معرفت روحی گردآورده است داشته باشد و در این حالت بی گمان بعدی که اشراف دارد حقیقت روح است زیرا فکر و ذهن آدمی متوجه حقیقت آن شده است و نه تعریف یا مفهوم و یا تصویری ذهنی از آن.

تجربه تله پاتی، می تواند فرد را در مورد روش شناسی^۱ مطالعه مسائل و پدیده های باطنی و روحی به نتیجه ای برساند و راهگشائی نماید، زیرا فرد پس از تجربه های تله پاتیک، سوالات و فرض های خود را با موضوع متناسب می کند و به مرور به تعادل و توازن در جستجوهایش دست می یابد. تنها معرفت و تلاش برای شناسائی است که فکر و رفتار را از جمود و خرافتی باز می دارد و تله پاتی و پدیده های مشابه می توانند راهی و یابوری کننده ای برای معرفت و شناسائی باشند.

منابع مورد استفاده در تألیف

- تذکرة الاولیاء شیخ عطار نیشابوری انتشارات محمد و گنجینه، چاپ مکرر. ۱۳۷۰
- شعور این ناشناخته، ژان شارون، ترجمه دکتر محسن فرشاد، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ اول ۱۳۶۷
- فوق طبیعت، لیال واتسون، ترجمه احمد ارژمند و شهریار بحرانی، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۶۹
- اسرار التوحید، محمد بن منور، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۱۳۵۷
- تائوی فیزیک، فریتیوفکا پرا، ترجمه حبیب الله دادفرما، انتشارات کیهان، چاپ دوم ۱۳۶۸.
- روان شناسی شفا، تألیفات شیخ الرئيس حسین بن عبدالله بن سینا، ترجمه اکبر داناسرشت، موسسه انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۳
- خاطرات، رؤیاها، اندیشه ها، نوشته کارل گوستاو یونگ، ترجمه پروین فرامرزی، انتشارات آستان، قدس رضوی ۱۳۷۱